



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

عربی، زبان قرآن (۲) - پایه نهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۷

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

محمی‌الدین بهرام محمّدیان، حبیب تقوایی، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد
دلسری و فاطمه یوسف‌زاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
عادل اشکبوس، علی چراغی، ابانر حاجی و حمید محمّدی (اعضای گروه تألیف) - عادل
اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمّد کاظم بهنیا (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمّد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد
و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر)، الهام جعفرآبادی، حسین قاسم پور قدم و مریم
دهشلان زاده (سور آماده‌سازی)

تهران، خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۷۳۵۹
وبسایت: www.irtextbook.ir و www.chapsch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران، کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص
کرج - خیابان ۴۱ (دارویخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰
مستوف پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران همپای خاص*

چاپ هشتم ۱۴۰۲

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۹۰-۰
ISBN: 978.964.05.2790.0



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

عربی، زبان قرآن (۲) - پایه نهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۷

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

محمی‌الدین بهرام محمّدیان، حبیب تقوایی، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد
دلسری و فاطمه یوسف‌زاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
عادل اشکبوس، علی چراغی، ابانر حاجی و حمید محمّدی (اعضای گروه تألیف) - عادل
اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمّد کاظم بهنیا (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمّد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد
و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر)، الهام جعفرآبادی، حسین قاسم پور قدم و مریم
دهشلان زاده (سور آماده‌سازی)

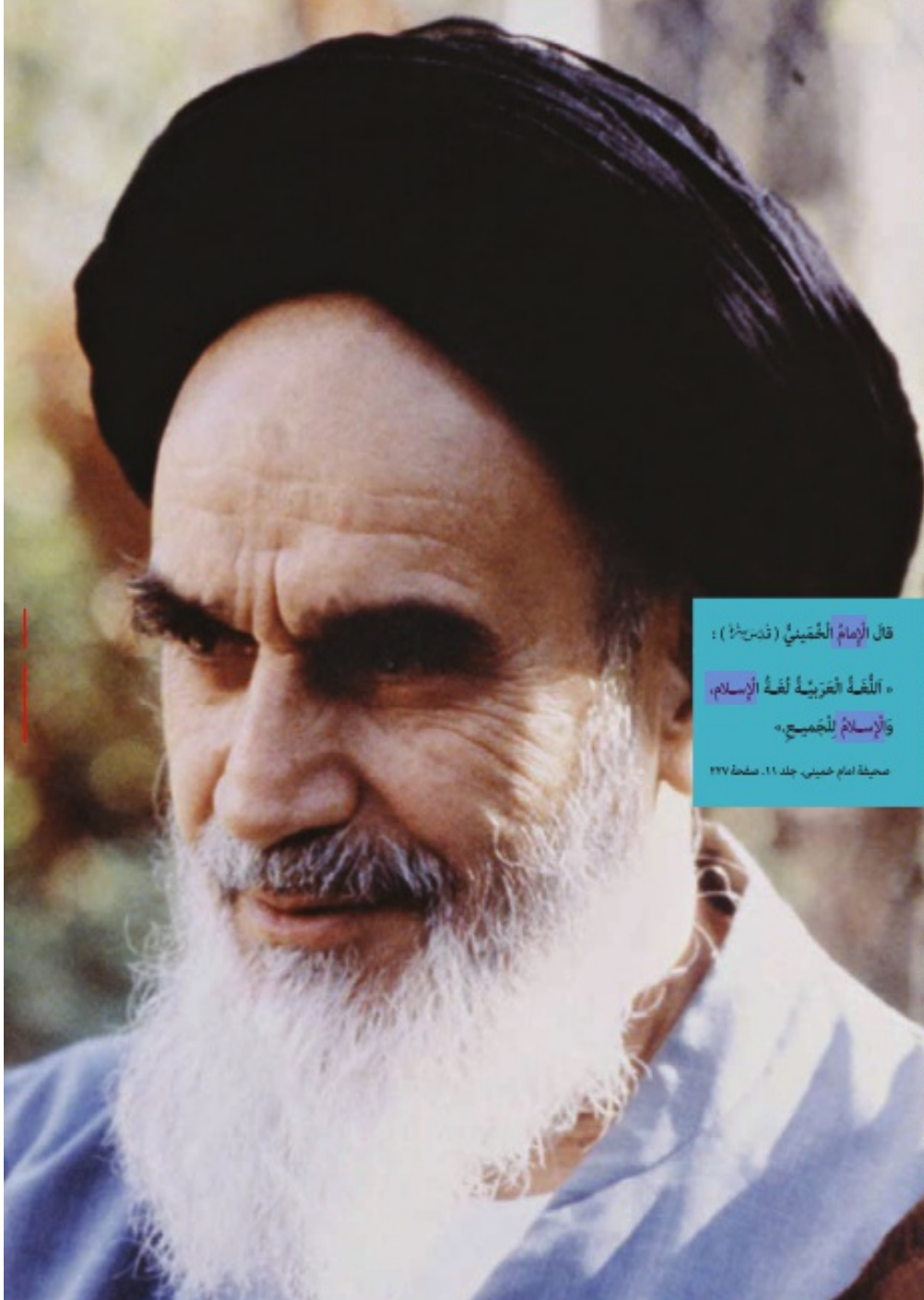
تهران، خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۷۳۵۹
وبسایت: www.irtextbook.ir و www.chapsch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران، کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص
کرج - خیابان ۴۱ (دارویخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰
مستوف پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران همپای خاص*

چاپ نهم ۱۴۰۴

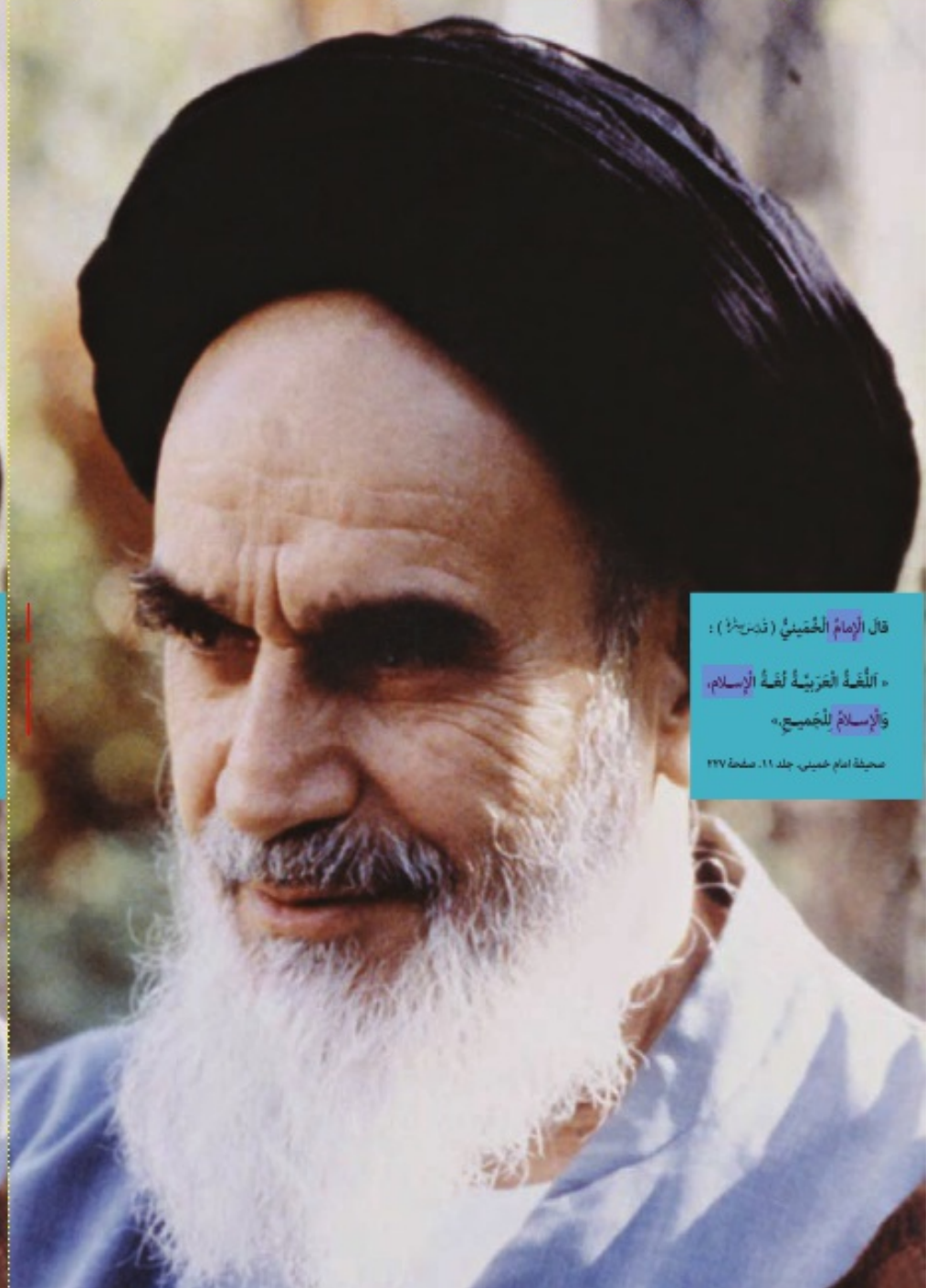
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۹۰-۰
ISBN: 978.964.05.2790.0



قال الإمام الخميني (قدس سره) :

« اللغة القرآنية لغة الإسلام،
والإسلام للجميع.»

صحيفة امام خمينى، جلد 11، صفحه 217



قال الإمام الخميني (قدس سره) :

« اللغة القرآنية لغة الإسلام،
والإسلام للجميع.»

صحيفة امام خمينى، جلد 11، صفحه 217

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

أَلْفِهْرِسُ

بیشگفتار الف |

أَلْدَرْسُ الْأَوَّلُ ١١ |

مواضع قِيَمَةٌ + إسمُ التفضيلِ و اسمُ المكانِ + جوازٌ في سوقٍ مُبَهَّد

أَلْدَرْسُ الثَّانِي ١٧ |

صناعةُ التلميحِ في الأَدبِ الفارسيِّ + إسمُ الفاعلِ و اسمُ المفعولِ و اسمُ المُبالغةِ

أَلْدَرْسُ الثَّالِثُ ٣١ |

عجائبُ المخلوقاتِ + أسلوبُ المُزجِ و أدواته + جوازٌ في المُلقبِ الزباني

أَلْدَرْسُ الرَّابِعُ ٤٧ |

تأثيرُ اللغةِ الفارسيَّةِ على اللغةِ العربيَّةِ + المعرفةُ و الكبرَةُ + ترجمةُ الفِعلِ

المضارع (١)

أَلْدَرْسُ الْخَامِسُ ٦٥ |

السُّدُقُ + الجملةُ بقَدِّ الكبرَةِ + جوازٌ بِرَأْسِ شَرِيحَةِ الْهَائِبِ الْجَوَالِ

أَلْدَرْسُ السَّادِسُ ٧٧ |

إزعموا ثلاثاً + ترجمةُ الفِعلِ المُضارعِ (٢)

أَلْدَرْسُ السَّابِعُ ٩١ |

لا تَقْلُطُوا + معاني الأفعالِ المُتاقِصَةِ

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

أَلْفِهْرِسُ

بیشگفتار الف |

أَلْدَرْسُ الْأَوَّلُ ١١ |

مواضع قِيَمَةٌ + إسمُ التفضيلِ و اسمُ المكانِ + جوازٌ في السوقِ

أَلْدَرْسُ الثَّانِي ١٧ |

صناعةُ التلميحِ في الأَدبِ الفارسيِّ + إسمُ الفاعلِ و اسمُ المفعولِ و اسمُ المُبالغةِ

أَلْدَرْسُ الثَّالِثُ ٣١ |

عجائبُ المخلوقاتِ + أسلوبُ المُزجِ و أدواته + جوازٌ في المُلقبِ

أَلْدَرْسُ الرَّابِعُ ٤٧ |

تأثيرُ اللغةِ الفارسيَّةِ على اللغةِ العربيَّةِ + المعرفةُ و الكبرَةُ + ترجمةُ الفِعلِ

المضارع (١)

أَلْدَرْسُ الْخَامِسُ ٦٣ |

السُّدُقُ + الجملةُ بقَدِّ الكبرَةِ + جوازٌ بِرَأْسِ شَرِيحَةِ الْهَائِبِ الْجَوَالِ

أَلْدَرْسُ السَّادِسُ ٧٥ |

إزعموا ثلاثاً + ترجمةُ الفِعلِ المُضارعِ (٢)

أَلْدَرْسُ السَّابِعُ ٨٩ |

لا تَقْلُطُوا + معاني الأفعالِ المُتاقِصَةِ

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱. دانش‌آموز پایه یازدهم پیش از این، با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أخوکل الضعیف»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخی العزیز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلیات پرسشی، و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف‌الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرّد

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب

حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود

۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر

زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

1. دانش‌آموز پایه یازدهم پیش از این، با این ساختارها آشنا شده است؛ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوكَ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخي العزيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند. اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت‌خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است). عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مد نظر نیست و فرقی آریعون و آریعین در درس ششم پایه دهم بیان شده است.

تشخیص المحل الإعرابي (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون و قایه، تشخیص معرب و مبنی در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش‌آموز باید یاد بگیرد که «تَخَرَّجْتُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است، تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارده صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمه آنها در جمله است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعَلُ، اِسْتَفْعَلُوا).

دانش‌آموز باید «نَمْ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، اَخْرَجْتُمْ، اِسْتَخْرَجْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گسترده‌اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدی ساختن فعل لازم است، با افعال بسیاری روبه‌رو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجه معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضَ، یعنی عرضه کرد که متعدی است؛ و اَعْرَضَ، یعنی روی گردان شد که فعل لازم است. اَسْرَعَ، شتافت، اَفْلَحَ رستگار شد، اَقْبَلَ جلو آمد، و ...

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

بودن معدود یازده تا نود و نه، در معرفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مد نظر نیست و فرقی آریعون و آریعین در درس ششم پایه دهم بیان شده است.

تشخیص المحل الإعرابي (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون و قایه، تشخیص معرب و مبنی در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش‌آموز باید یاد بگیرد که «تَخَرَّجْتُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است، تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارده صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمه آنها در جمله است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعَلُ، اِسْتَفْعَلُوا). دانش‌آموز باید «نَمْ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، اَخْرَجْتُمْ، اِسْتَخْرَجْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گسترده‌اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدی ساختن فعل لازم است، با افعال بسیاری روبه‌رو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجه معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضَ، یعنی عرضه کرد که متعدی است؛ و اَعْرَضَ، یعنی روی گردان شد که فعل لازم است. اَسْرَعَ، شتافت، اَفْلَحَ رستگار شد، اَقْبَلَ جلو آمد، و ...

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

2. کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس، حداکثر شش مجموعه تمرین است.

3. متن درس اول با عنوان مواظب قیمة آراسته به آیات 17 تا 19 سوره لقمان است. اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد. قواعد درس اول شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

4. موضوع متن درس دوم، آرایه ادبی تلمیح است. دو ملّغ از سروده‌های حافظ لسان الغیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متن منظوم دانش‌پژ، دانش‌آموز را با این حقیقت روبه‌رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسستی دارند و سرایت‌دگان شیرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سروده‌های پارسی از عبارات‌های عربی بهره می‌بردند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسلط به زبان عربی است.

قواعد درس دوم، درباره شناخت و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

5. موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریده‌های خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سن پرچوش و خروش جوانی دانستن‌هایی شنیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مَطَرٌ

السُّمَكِ» و «هَذَا خَلَقَ اللهُ» در پایه دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

قواعد این درس دربارهٔ اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوهٔ ترجمهٔ ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. **أَمَّا** آموزش جزم از اهداف نیست.

1. متن درس چهارم، دربارهٔ تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامهٔ متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری دربارهٔ معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ مُنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. محمد التَّوْنِجِي. مكتبة لبنان ناشرون.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین الشُّيُوطِي (برگردان محمدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.

المُهَذَّبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدین الشُّيُوطِي. مكتبة مشكاة الإسلامية.

قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول دربارهٔ ترجمهٔ درست اسم معرفه و نکره می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم عَلَم» پرداخته است.

بخش دوم دربارهٔ ترجمهٔ فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَيْ، حَتَّى» است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف نیست.

2. متن درس پنجم، داستانی در ستایش راستگویی است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوهٔ غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است.

دانش‌آموز در قواعد درس پنجم با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

3. متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر حاتم طائی به نام سَفَانه که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانش‌آموز با خواندن این داستان با حقایق زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود.

قواعد درس ششم، دربارهٔ معانی حروف «لَمْ، لَ و لَا» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانش‌آموز این رشته، فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا امر تدریس با توجه به زمان محدود صورت می‌گیرد.

4. متن درس هفتم، دربارهٔ امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی می‌شوند. خواندن زندگی‌نامهٔ بزرگانی چون سگاک، فارابی، آذربیدی و انیشتین و کسانی که با وجود معلولیت، ناامید نشدند و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت، محدودیت نیست». موجب تقویت روحیهٔ خواننده شده و در نگرش و اندیشهٔ فرد تأثیر گذار است.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ناقص «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز آموزش داده شده است. **أَمَّا** تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم افعال ناقصه در حالت ضمیر هدف نیست.

2. کتاب عربی زبان قرآن پایهٔ یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسهٔ آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس، حداکثر شش مجموعه تمرین است.

3. متن درس اول با عنوان مواظب قیمة آراسته به آیات ۱۷ تا ۱۹ سورة لقمان است. اندرزه‌ای لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد.

قواعد درس اول شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

4. موضوع متن درس دوم، آرایهٔ ادبی تلمیح است. دو مَلَمَع از سروده‌های حافظ لسان الغیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متون منظوم دلنشین، دانش‌آموز را با این حقیقت روبه‌رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسستنی دارند و سراینده‌گان شیرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سروده‌های پارسی از عبارات‌های عربی بهره می‌بردند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسلط به زبان عربی است.

قواعد درس دوم، دربارهٔ شناخت و ترجمهٔ اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

5. موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریده‌های خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سن پرچوش و خروش جوانی دانستن‌هایی شنیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مطر السمك» و «هذا خلق الله» در پایهٔ دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

قواعد این درس دربارهٔ اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوهٔ ترجمهٔ ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. **أَمَّا** آموزش جزم از اهداف نیست.

1. متن درس چهارم، دربارهٔ تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامهٔ متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری دربارهٔ معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ مُنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. محمد التَّوْنِجِي. مكتبة لبنان ناشرون.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین الشُّيُوطِي (برگردان محمدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار.

10. **نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

11. یکی از دانش‌آموزان با صدای رسا قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام قرائت بخش قواعد، از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

12. تحلیل صرفی، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانش‌آموز در برخورد به کلمه‌ای مانند **مُحْسِن** تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

13. تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

14. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

15. در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

16. کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

17. از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

برای همه همکاران آرزوی موفقیت داریم.

اگر تعامل دارید از نظرات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق رمزینه سریع پاسخ پیام بگذارید.



توسعه کاربردی

واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.

الْمُهَذَّبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال‌الدین السیوطی. مکتبه مشكاة الإسلامية.

قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم علم» پرداخته است.

بخش دوم درباره ترجمه فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَيْ، حَتَّى» است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف نیست.

7. متن درس پنجم، داستانی در ستایش راستگویی است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است.

دانش‌آموز در قواعد درس پنجم با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

8. متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر حاتم طائی به نام سَفَانه که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانش‌آموز با خواندن این داستان با حقایقی زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود.

قواعد درس ششم، درباره معانی حروف «لَمْ، لَمْ، لَمْ» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.

آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانش‌آموز این رشته، فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا امر تدریس با توجه به زمان محدود صورت می‌گیرد.

9. متن درس هفتم، درباره امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی می‌شوند. خواندن زندگی‌نامه بزرگانی چون سگاک، فارابی، آذربیدی و انیشتین و کسانی که با وجود معلولیت، ناامید نشدند و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت، محدودیت نیست». موجب تقویت روحیه خواننده شده و در نگرش و اندیشه فرد تأثیر گذار است.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ناقص «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز آموزش داده شده است. اما تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم افعال ناقصه در حالت ضمیر هدف نیست.

10. **نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان یا این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سوالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معنای دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است. در صفحه آغازین هر درس یک رمزینه سریع پاسخ وجود دارد که با اسکن کردن آن به فیلم آموزشی و کتاب گویای آن درس دسترسی خواهید یافت.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سوالات آنها تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.

11 یکی از دانش‌آموزان با صدای رسا قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام فرائض بخش قواعد، از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

12 تحلیل صرفی، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانش‌آموز در برخورد به کلمه‌ای مانند مُخِین تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

13 تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

14 روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

15 در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

16 کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

17 از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

برای همه همکاران آرزوی موفقیت داریم.

اگر تمایل دارید از نظرات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق رمزینه سریع پاسخ پیام بگذارید.



طرح‌های کتاب‌های

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و فوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بفهمید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها ثلث آموزشی و فایده ارزش علمی‌اند و موجب نفرت از درس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.



الدرس الأول



خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ.

الإمام الهادي عليه السلام

بهتر از خوبی، انجام دهنده آن است.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ

لُقْمَانُ الْحَكِيمُ كَانَ رَجُلًا حَكِيمًا، ذُكِرَ فِي الْقُرْآنِ وَ قَدْ عَاصَرَ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُودَ وَ عُرِفَ بِالْحَكِيمِ. وَصَايَا لُقْمَانَ هِيَ إِحْدَى الْقِصَصِ الْقُرْآنِيَّةِ الَّتِي تُشِيرُ إِلَى الْحِكْمَةِ الَّتِي وَهَبَهَا اللَّهُ إِيَّاهُ، «وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» وَ تُعَدُّ حِكْمُهُ مِنْ أَعْظَمِ الْحِكْمِ وَ الْمَوَاعِظِ، وَ حَسَبَ كُتُبِ التَّفْسِيرِ أَنَّ لُقْمَانَ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ قِيلَ أَنَّهُ كَانَ رَاعِيًا، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَنَّ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ.

إِشْتَهَرَ لُقْمَانُ بِوَصَايَاهُ الَّتِي أَوْصَاهَا لِابْنِهِ؛ أَهَمُّ هَذِهِ الْوَصَايَا قَوْلُهُ لِابْنِهِ: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعْظُهُ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». ثُمَّ قَالَ لَهُ: «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ». وَ مِنْ وَصَايَاهُ الْقِيَمَةِ أَيْضًا قَوْلُهُ لِوَلَدِهِ: «وَ لَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»، وَ مَعْنَاهُ أَنْ لَا تَتَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ، وَ مِنْ وَصَايَاهُ كَذَلِكَ: «وَ لَا تَمْسُقْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»، يَتَهَاوَى عَنِ التَّبَخُّرِ فِي الْمُسْتَبَةِ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» يَعْنِي إِذَا تَكَلَّمْتَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ؛ فَإِنَّ مِنْ أَرْفَعِ الْأَصْوَاتِ وَ أَنْكَرِهَا لَصَوْتُ الْحَمِيرِ. كَمَا أَوْصَى وَ لَدَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ تَجَنُّبِ الْكِذْبِ وَ الْأَكْلِ عَلَى شَبَعٍ. فَهَذَا مِمَّا ذَكَرَهُ اللَّهُ عَنِ لُقْمَانَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْحِكْمِ وَ الْوَصَايَا النَّافِعَةِ.





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ.

الإمام الهادي عليه السلام

بہتر از خوبی، انجام دهنده آن است.

معاصر بود (مضارع: يُعَاصِرُ)	عَاَصَرَ	صدائیت را پایین بیاور (عَطَسَ، يَعْطَسُ)	أَغْطَسُ مِنْ صَوْتِكَ
معروف بود به ...	عَرِفَ بِـ	میان‌روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)	إِقْصِدْ
فخر فروش = متواضع	فَخِرَ	بر پای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار.» (أَقَامَ، يُقِيمُ)	أَقِمْ
ارزشمند	قِيمَ	زشت‌تر، زشت‌ترین = أَفْبَحَ	أَنْكَرَ
گفته شد که ...	قِيلَ أَنْ	باز دار ← (أَنْهَى، يَنْهَى)	إِنَّهْ
بی‌گمان (حرف تأکید)	لَـ	سفارش کرد (مضارع: يوصي)	أَوْصَى
با تکرر رویت را برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)	لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ	دستور بده «وَأَوْمُرْ = وَ أَمُرْ»	أَوْمُرْ
راه نرو (ماضی: مَشَى/ مضارع: يَمْشِي)	لَا تَمْشِ	به او	إِيَّاهُ
خودپسند	مُخْتَالٌ	فخر فروشی	تَبَخَّرُ
شادمانه و باناز و خودپسندی	مَرَحًا	دوری کردن	تَجَنَّبَ
راه رفتن	مَشَى، مَشِيَةً	اشاره می‌کند «اشارَ: اشاره کرد»	أَشَارَ
کار زشت و ناپسند	مُنْكَرٌ	به‌شمار می‌آید	تُعَدُّ
نعمت داد (مضارع: يَمُنُّ)	مَنَّ	خرها «مفرد: جمار»	خَمِيرٌ
بخشید (مضارع: يَهَبُ)	وَهَبَ	گونه	خَدٌّ
موعظه می‌کند (ماضی: وَعَظَ)	يُعِظُ	چوپان	رَاعِي
		(حالت) سیری	سَبَّحَ

الدرس الأول

مواظب قیمة



يُحِبُّ الآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ
 فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا
 إِلَى الصُّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ،
 كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ
 وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ، وَالِإِتِّعَادِ

عَنِ الْأَرَاذِلِ وَالْتِقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَالِ، وَالِإِهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَاحْتِرَامِ
 الْقَانُونِ، وَالِإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ، وَحُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ
 الصُّفَاتِ وَالْأَعْمَالِ ...

وَفِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لُقْمَانَ الْحَكِيمَ» يَقْدُمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً، وَهَذَا
 نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا
 أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَلَا تُصْعَقْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ
 فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ
 اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» لقمان: ١٧-١٩

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- مَعْنَى «وَلَا تُصْعَقْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» أَنْ تَتَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ.
- ٢- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.
- ٣- عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
- ٤- قَدَّمَ لُقْمَانَ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.
- ٥- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَاسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضيل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

- اسم تفضيل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:
 گبير: بزرگ أكبر: بزرگتر، بزرگترین حسن: خوب أحسن: خوبتر، خوبترین
- | | |
|---------------------------|----------------------------------|
| آسيا أكبر من أوروبا. | آسيا بزرگتر از اروپاست. |
| آسيا أكبر قارات العالم. | آسيا بزرگترین قاره‌های جهان است. |
| آسيا أكبر قارة في العالم. | آسيا بزرگترین قاره در جهان است. |



إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.»

وَعَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَنَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَصَابِرِينَ عَلَى
الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ. وَعَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ لِأَمَامِ أَسَاتِدِنَا وَ
أَصْدِقَائِنَا وَزَمَلَانِنَا وَجِيرَانِنَا وَأَقْرَبَائِنَا وَكُلِّ مَنْ حَوْلِنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ ﷺ:
«الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.»
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَعَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتِنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ
كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِي بِصَوْتِ الْجَمَارِ.



جَبَلٌ دَمَاوَنْدِ اَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.
جَبَلٌ دَمَاوَنْدِ اَعْلَى جِبَالِ اِیْرَان. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
جَبَلٌ دَمَاوَنْدِ اَعْلَى جَبَلِ فِی اِیْرَان. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



اَكْبَرُ الْعَيْبِ، أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِنْهُ. (الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ)
بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین
أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
أَقْلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر
«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛
مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.



<p>إِدْنٌ : بتأبراین</p> <p>أَغْضُضُ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین</p> <p>بِياور (غَضَّ، يَغْضُ)</p> <p>اِقْتِصَادٌ : صرفه‌جویی</p> <p>(اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)</p> <p>اِقْصِدْ : میان‌روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)</p> <p>اَقِمْ : بر پای دار</p> <p>«اَقِمِ الصَّلَاةَ» : نماز را بر پای دار.</p> <p>(اَقَامَ، يُقِيمُ)</p> <p>اَنْكُرُ : زشت‌تر، زشت‌ترین = اَفْحَحَ</p> <p>اِنَّةَ : باز دار ← (اَنْهَى، يَنْهَى)</p> <p>اَوْمُرُ : دستور بده «و + اَوْمُرُ + وَاْمُرُ»</p> <p>تَرْبِوِي : پرورشی، تربیتی</p> <p>تَعْمُرُ : عمر می‌کند، در اینجا یعنی</p> <p>ماندگار می‌شود (عَمَرَ، يَعْمرُ)</p>	<p>جَبَّارٌ : ستمکار زورمند</p> <p>«صفت خدا به معنای توانمند»</p> <p>خَمِيرٌ : خرها «مفرد: جِمَارٌ»</p> <p>خَدٌّ : گونه</p> <p>شَبَّهَ : تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُهُ)</p> <p>عَزَمَ الْأُمُورَ : کارهای مهم</p> <p>فَعُورٌ : فخر فروش ≠ مُتَوَاضِعٌ</p> <p>فُنُونٌ : هنرها «مفرد: فَنٌّ»</p> <p>قِيَمٌ : ارزشمند</p> <p>كُ : بی‌گمان (حرف تأکید)</p> <p>لا تُضَعَّرُ خَدَّكَ : با تکبیر رویت را</p> <p>برنگردان (مضارع: يُضَعِّرُ)</p> <p>لا تَمْشِ : راه نرو</p> <p>(ماضی: مَشَى/ مضارع: يَمْشِي)</p> <p>لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود</p>	<p>(ماضی: اِهْتَدَى)</p> <p>مُخْتَالٌ : خودپسند = مُعْجَبٌ</p> <p>بِنَفْسِهِ</p> <p>مَرَحًا : شادمانه و با ناز و خودپسندی</p> <p>مَشَى : راه رفتن</p> <p>مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خودپسند ← اِعْجَابٌ</p> <p>بِالنَّفْسِ : خودپسندی</p> <p>مُنْكَرٌ : کار زشت و ناپسند</p> <p>ناهي، ناه : بازدارنده</p> <p>«جمع: ناهون، ناهين و نِهاةٌ»</p> <p>نَمُوذَجٌ : نمونه «جمع: نَمَاجٌ»</p> <p>يُقَدِّمُ : تقدیم می‌کند، پیش</p> <p>می‌فرستد (ماضی: قَدَّمَ)</p>
---	--	---

■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلٌ» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرْدَلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفْضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

- سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.
- أَحْسَنَ زِينَةَ الرَّجُلِ الشَّكِينَةُ^٢ مَعَ إِيمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قائلُهُ. الإمام الهادي عليه السلام

بِهْتَرِ از خوبی انجام دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أمير المؤمنين عليه السلام

١- الرجل: انسان، مرد ٢- الشكينة: آرامش

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ تَتَكَلَّمُ مَعَهُ.
- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
- قَدَّمَ لِقِمَانُ الْحَكِيمِ لِإِنِّهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.
- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.
- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

اعلموا

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گیر: بزرگ **أكبر**: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین **حسن**: خوب **أحسن**: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا **أكبر** من اروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا **أكبر** قارات العالم. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا **أكبر** قارة في العالم. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَل دماوند **أعلى** من **جَبَل** دنا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَل دماوند **أعلى** **جبال** ایران. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَل دماوند **أعلى** **جَبَل** في ایران. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



أكبر العیب، أن **تَعَيَّب** ما فيك **مِثْلَهُ**. الإمام **علي** **عليه** السلام

بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أمير المؤمنين **علي** **عليه** السلام

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيٌّ **أعلى** **خَيْرِ الْعَمَلِ**.

به سوی بهترین کار بشتاب.

اخْتِيارُ نَفْسِكَ: تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ الثَّلَاثَةَ.

١ «... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» المؤمنون: ١٠٩

٢ «لَيْكَلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرِ» القدر: ٣

٣ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.

٤ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ. رسول الله **صلى** **الله** **عليه** **وسلم**

١- **حَيٌّ**: بشتاب ٢- **أهدى**: هدیه کرد



■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛

مثال: فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زینب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جمع أَرْدَلٌ و أَفَاضِلُ جمع أَفْضَلُ است).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و

مَفْعَلَةٌ است؛ مثال:

مَلْعَبٌ: ورزشگاه مَطْعَمٌ: رستوران مَصْنَعٌ: کارخانه مَطْبَخٌ: آشپزخانه

مَوْقِفٌ: ایستگاه مَنْزِلٌ: خانه مَكْتَبَةٌ: کتابخانه مَطْبَعَةٌ: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِينَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ «... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ حَقَّ لَهُ سَبِيلُهُ...»
النحل: ۱۲۵

۲ «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»
الاعن: ۱۷

۳ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سابور» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرِ مَكْتَبَتِهِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۱- جادل: بحث کن ۲- قل: گمراه شد

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَخِّحْ خَطَأَ تَحْتِ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

1 سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

2 أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ الشَّكِينَةُ مَعَ إِيمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

3 أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «سَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیانند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. الإمامُ الْهَادِي ع

بِهْتَر از خوبی انجام دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.

سَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَسِيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

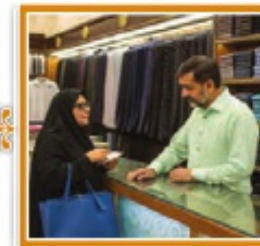
به سوی بهترین کار بشتاب.

1- الرّجل: انسان، مرد. 2- الشكينة: آرامش 3- حسي: بشتاب

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

جواز
(في السوقِ)

بالعِ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُونَ أَلْفَ دِينَارٍ.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ دِينَارٍ، تَقْضِي.	أَرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِيٌّ.	أَيُّ نَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ دِينَارٍ.	كَمْ سِعْرُ هَذِهِ الْقَسَاتِينِ؟
أَخْتِي، يَخْتَلِفُ السِّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
مِثْلَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ دِينَارٍ. إِدْفَعِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِثْلَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَغْطِي قَمِيصًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... كَمْ أَدْفَعُ؟



1- سِعْر: قیمت «جمع: أَسْعَار» 2- نَوْعِيَّة: جنس 3- دَفَع: پرداخت کرد (مضارع: يَدْفَعُ = پرداخت می‌کند) 4- تَخْفِيف: تخفیف

التمارين

التمرين الأول: أُمِّي كَلِمَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- الإنسان الذي يفتخر بنفسه كثيراً:
- ٢- حيوان يُسْتَعْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ:
- ٣- قيل أنه كانت مهنته لقمان:
- ٤- العمل السيء و القبيح:
- ٥- عضو في الوجه:

التمرين الثاني: عَيِّنْ نَوْعَ الأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ وَ مَبْرُأٌ تَرْجَمْتَهَا. (نوع الماضي، المضارع، الأمر)

أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يَسُبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ؛ فَقَالَ الإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

مَهْلًا يَا قَنْبَرُ، دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرَضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ عَدُوَّكَ، ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِشَيْءٍ الْجَلِيمِ، وَ لَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِشَيْءٍ الصَّغِيرِ، وَ لَا عُوقِبَ الأَخْمَقُ بِشَيْءٍ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی عليه السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنام گوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشایند را خشنود و شیطان را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و شیطان را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبَّ سُكُوتٍ أْبْلَغُ مِنَ الكَلَامِ. (من الأمثال العربية)



١- قَبْرُ: جدا و سواکن

اجْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

١- «...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» المؤمنون: ١٠٩

٢- «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» القدر: ٣



٣- شَرُّ النَّاسِ ذُو الوُجْهِينَ.

٤- خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيوبَكُمْ. رسول الله صلى الله عليه وسلم

٥- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

١- أَهْدَى: هدیه کرد

٢- غَلَبَتْ: چیره شد

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و

مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَضْعَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنَزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

■ اِخْتِيارُ نَفْسِكَ: تَرْجِمِ الْاَيَاتِيْنَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ «... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...»
التَّنْزِيلُ: ۱۲۵

۲ «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»
التَّنْزِيلُ: ۱۷

۳ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سَابُور» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرِ مَكْتَبَتِهِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۱- جادل: بحث کن ۲- ضل: گمراه شد

■ التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ)

۳- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي)

۴- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱- «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»: التَّنْزِيلُ: ۳۸

۲- «مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»: الْإِنْشَاءُ: ۱

۳- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

۴- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

۱- ساء: بد شد ۲- عذب: عذاب داد ۳- حسنت: نیکو گردانیدی ۴- میزان: ترازو (ترازوی اعمال)
۵- ما یلی: آنچه می آید

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

جواز

(في سوق مشهد)

بائع الصلايس	الزائرة العربية
عليكم السلام، مرحباً بك.	سلام عليكم.
يستون ألف تومان.	كم يسعر هذا القميص الرجالي؟
عندنا يسعر خمسين ألف تومان. تقصلي أنظري.	أريد أرخص من هذا. هذه الأسعار غالية.
أبيض و أسود و أزرق و أحمر و أصفر و بنفسجي.	أي لون عندكم؟
تبدأ الأسعار من خمسة و تسعين ألفاً إلى خمسة و ثمانين ألف تومان.	بكم تومان هذه القسائين؟
سيدي، يختلف السعر حسب النوعيات.	الأسعار غالية!
السروال الرجالي يتسع ألف تومان، و السروال النسائي بخمسة و تسعين ألف تومان.	بكم تومان هذه السراويل؟
ذلك متجّر زميلي، ته سراويل أفضل.	أريد سراويل أفضل من هذه.
في متجّر زميلي ...	
صار المبلغ مئتين و ثلاثين ألف تومان. أعطيني بعد التخفيض مئتين و عشرين ألفاً.	رجاء، أعطني يروالاً من هذا النوع و ... كم صار المبلغ؟



۱- بعر: قیمت «جمع: أشعار» ۲- نوعیة: جنس ۳- متجّر: مغازه ۴- زميل: همکار ۵- تخفيض: تخفيف

التمرين الخامس: ترجم الأفعال والمصادر التالية.

المضارع و المستقبل	الأمْر و النهي	المضدّر	الماضي
يُحْسِنُ: نيكى مى کند	أَحْسِنْ: نيكى کردن	إِحْسَان: نيكى کردن	قَدْ أَحْسَنَ: نيكى کردن
يَقْتَرِبُونَ: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک شدن	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد
سَيَنْكَسِرُ: شکسته نشو	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	إِنْكَسَار: شکسته شدن	إِنْكَسَرَ: شکسته شد
يَسْتَغْفِرُ: آمرزش خواه	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِغْفَار: آمرزش خواهی	اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
لا يُسَافِرُ: مسافرة: سفر نکردم	لا تُسَافِرْ: مسافرة: سفر کردن	مُسَافَرَة: سفر کردن	ما سَافَرْتُ: مسافرة: سفر نکردم
يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ: یاد گرفتن	تَعَلُّم: یاد گرفتن	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تَتَبَادَلُونَ: عوض نکنید	لا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن	تَبَادَلُوا: عوض کردند
سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش داد	عَلِّمْ: آموزش دادن	تُعَلِّم: آموزش دادن	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داد

کلمہ شمارین

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- الْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَخِيذٍ عَلَيْهِ حَقًّا:

٢- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

٣- حَيَوَانٌ يُسْتَخْدَمُ لِلْحَمْلِ وَالرُّكُوبِ:

٤- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَالْقَبِيحُ:

٥- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ:

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ وَ مَبْرُورٌ تَرْجَمْتَهَا. (نوع الماضي، المضارع، الأمر)

أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يُسَبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ؛ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

مَهَلًا يَا قَنْبَرُ، دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرِضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ

عَدُوَّكَ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَلَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ

الصَّمْتِ، وَلَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ الشُّكْرِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی علیه السلام به او فرمودند:

ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود

و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با

[چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین

نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبَّ شُكُوتٍ أَبْلَغَ مِنَ الْكَلَامِ. (من الأمثال العربية)



١- قَبْرُ: جدا و سوا کن

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿قَالَ رَزَلُ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ٢٨٦

٣- أَعْبَدُ النَّاسِ، مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ. الإمام الصادق عليه السلام

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللهِ إِلَى اللهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله صلى الله عليه وآله

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام



١- أَقَامَ: برپا کرد

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٢- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ)

٣- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي)

٤- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»: اشْفراء: ٢٨

٢- «مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»: الإشراف: ١

٣- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

٤- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

١- ساء: بد شد ٢- عَذَّبَ: عذاب داد ٣- حَسَّنْتَ: نیکو کرد الیدی ٤- مِيزَانُ: ترازوی (ترازوی اعمال)

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْقَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

١- أَسْعَارُ □ خَمِيرٌ □ ثَعَالِبٌ □ ذُنَابٌ □

٢- سِرْوَالٌ □ صَمْتٌ □ فُسْتَانٌ □ قَمِيصٌ □

٣- مُمَرَّضَةٌ □ بَائِعَةٌ □ فَلَاحَةٌ □ قَيْمَةٌ □

٤- أَحْمَرٌ □ أَحْسَنٌ □ أَجْمَلٌ □ أَضْلَحٌ □

٥- أَصْفَرٌ □ أَزْرَقٌ □ أَبْيَضٌ □ أَكْثَرٌ □

٦- خَدٌ □ سِنٌ □ لِسَانٌ □ مَرَحٌ □

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صُغِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- اشْتَرَيْنَا وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.

سِرَاوِيلٌ □ أَشْهُرًا □ مَوَاقِفٌ □

٢- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجِبَاتِهِ بِدِقَّةٍ.

صَلَّ □ سَاءَ □ تَمَّمَ □

٣- إِنَّنَا هَدِيَّةً لِرَمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ.

عَمَرْنَا □ أَهْدَيْنَا □ غَلَبْنَا □

٤- يَا زَمِيلِي، دَعُ لَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.

شَاتِمٌ □ نَوْعِيَّةٌ □ أَسْعَارٌ □

٥- إِنَّ أَلَّ آلهَ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ.

مِفْتَاحٌ □ مِصْبَاحٌ □ مِيزَانٌ □

التمرین الخامس: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المضمر	الأمر و النهي	المضارع و المستقبل	الماضي
إحسان: نیکی کردن	أحسن:	يُحسن: نیکی می کند	قد أحسن:
إقترب: نزدیک شدن	لا تقتربوا:	يقتربون:	إقترب: نزدیک شد
إنكسار: شکسته شدن	لا تنكسر: شکسته نشو	سینکسر:	إنكسر:
إستغفار:	إستغفر: آمزش بخواه	يُستغفر:	إستغفر: آمزش خواست
مُسافرة: سفر کردن	لا تُسافر:	لا يُسافر:	ما سافرنا: سفر نکردم
تَعَلَّمَ: یاد گرفتن	تَعَلَّم:	يَتَعَلَّمان: یاد می گیرند	تَعَلَّمَ:
تَبَادُل: عوض کردن	لا تتبادلوا: عوض نکنید	تتبادلون:	تبادلتنا:
تَعْلِيم: آمزش دادن	عَلِّم:	سَوْفَ يُعَلِّم:	قد عَلِّم: آمزش داده است

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِسْتَفْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنْعِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدُ لِلصَّوَابِ بِسُنَّتِكَ، وَأَيَّدْتَ أُمَّتَكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالُفِ وَالنَّقِمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَرِّبِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ.

خدایا، من با سپاسگزاری از تو ستایشت را آغاز می کنم و تو با مهرورزیات رهنمون به راه درست هستی. باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، مهربان ترین مهربانانی و در جایگاه کیفر و انتقام، سخت ترین کیفر دهندگانی و در جایگاه بزرگ منشی و بزرگواری، بزرگ ترین نیرومندانی.

اللَّهُمَّ أَدْنَتْ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعٌ مِدْحَتِي، وَاجِبٌ يَا رَحِيمٌ دَعْوَتِي، وَأَقْبَلْ يَا غَفُورٌ عَثْرَتِي، فَكُنْ يَا إِلَهِي مِنْ كَرَمِيَّةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا، وَهُومٌ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٌ قَدْ أَقْلَسْتَهَا، وَرَحْمَةٌ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَحَلْفَةٌ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا!

خدایا، در فراخواندنت و در درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا، ستایشم را بشتو و ای مهربان، دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده، از لغزشم در گذر، ای خدای من، چه بسیار اندوه هایی که از آنها گره گشوده ای و غم هایی که برطرف کرده ای و لغزشی که از آن درگذشته ای و چه بسیار مهربانی ای که آن را گشوده ای و زنجیر بلایی که آن را گشوده ای.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَحَافِظِ بَيْتِكَ، وَمُبْلِغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَسْمَى وَأَطْيَبَ وَأَظْهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصِفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

خدایا، درود بفرست بر محمد: بندهات، فرستادهات، امانتدارت، برگزیدهات، یارت، بهترین آفریدهات، نگاهدار رازت، رساننده پیام هایت. [درودی که] برترین، بهترین، زیباترین، کامل ترین، پاک ترین، بالنده ترین، خوب ترین، پاکیزه ترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستاده ای و برکت داده ای و مهربانی کرده ای و مهر ورزیده ای و سلام داده ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ٢٨٦

٣- أَعْبَدُ النَّاسَ، مَنْ أَقَامَ الْقَرَائِصَ. الإمام الصادق عليه السلام

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله صلى الله عليه وآله

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام



١- أظلم : برها كرد

(للتَّمْرِينِ فِي الْمَنْزِلِ) اكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ.



١- الثعلب ٢- الفرس ٣- الذئب ٤- الجمار



٥- المفتاح ٦- الفلايس ٧- المصباح ٨- الميزان



٩- السروال ١٠- القميص ١١- العباة ١٢- الثفستان



١٣- المطبعة ١٤- الموقف ١٥- المطعم ١٦- المطبخ



١٧- المصنع ١٨- المتجر ١٩- الملعب ٢٠- المكتبة

التمرين السابع: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- 1- نماذج حمير ثعالب ذئاب
- 2- سروال صمّت فستان قميص
- 3- ممرضة بائعة فلاحة قِيَمَة
- 4- أخمر أحسن أجمل أضاح
- 5- أصفّر أزرق أبيض أكثر
- 6- خَد سن لسان مَرَح

التمرين الثامن: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- 1- اِشْتَرَيْنَا وَفَسَاتِينِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
سراويل أشهراً موافق
- 2- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجِبَاتِهِ بِدِقَّةٍ.
صَل ساء تَمَم
- 3- إِنَّنَا هَدِيَّةً لِرَمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ.
عَمَرْنَا أَهْدَيْنَا غَلَبْنَا
- 4- وَالِدِي يَشْتَغِلُ فِي مُؤَسَّسَةٍ ثِقَافِيَّةٍ.
تَرْبَوِيَّةٍ نَمُوذَجٍ زُكُوبٍ
- 5- يَا زَمِيلِي، دَعِ لَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.
شاتم نَوْعِيَّةٍ أَسْعَارٍ
- 6- إِنَّ أَل أَلَّةَ لِمَعْرِفَةِ وَزُنْ الْأَشْيَاءِ.
مِفْتَاحٍ مِصْبَاحٍ مِيزَانَ



الدرس الثاني



جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

رسول الله ﷺ

زيباي انسان، شيوايي گفتار اوست.

الدُّرُسُ الثَّانِي

صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَيْبَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمُلْمَحِ؛ لِكَثْرَةِ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلْمَعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الْبَلْخِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلْمَعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْغَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه	إِنِّي رَأَيْتُ ذَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَةِ
دارم من از فراقش در دیده صد علامت	لَيْسَتْ دُمُوعٌ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟
هر چند کازمودم از وی نبود سودم	مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتم	فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
گفتم ملامت آید گر کرد دوست کردم	وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَتِهِ
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین	حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ

۱- تلمیح: درخشان کردن / تلمیح: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیح گویند).

۲- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

التَّبَحُّثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَشْمَاءٍ تَفْصِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِيحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الْقِنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِسَمْتِكَ، وَأَيَقُنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالُفِ وَالنَّقِمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ.

خدایا، من با سپاسگزاری از تو ستایش را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزیات رهنمون به راه درست هستی. باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کیفر و انتقام، سخت‌ترین کیفر دهندگانی و در جایگاه بزرگ منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین نیرومندان.

اللَّهُمَّ أَدْنَتْ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي، وَ أَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَ أَقْبَلْ يَا غَفُورٌ عَثْرَتِي، فَكَسِّمْ يَا إِلَهِي مِنْ كَرِيحَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا، وَ هُمُومٍ قَدْ كَسَفْتَهَا، وَ عَثْرَةٍ قَدْ أَقْلَتَهَا، وَ رَحْمَةٍ قَدْ نَفَرْتَهَا، وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا!

خدایا، در فراخواندنت و در درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا، ستایشم را بشنو و ای مهربان، دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده، از لغزشم در گذر، ای خدای من، چه بسیار اندوه‌هایی که از آنها گره گشوده‌ای و غم‌هایی که برطرف کرده‌ای و لغزشی که از آن درگذشته‌ای و چه بسیار مهربانی‌ای که آن را گسترده‌ای و زنجیر بلایی که آن را گشوده‌ای.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآمِينِكَ وَصَفِيكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ حَافِظِ بَيْتِكَ، وَ مُبْلِغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَسْمَى وَأَطْيَبَ وَأَظْهَرَ وَأَسْنَى وَ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصَفْوَتِكَ وَ أَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

خدایا، درود بفرست بر محمد: بنده‌ات، فرستاده‌ات، امانتدارت، برگزیده‌ات، بارت، بهترین آفریده‌ات، نگاهدار رازت، رساننده پیام‌هایت. [درودی که] برترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاک‌ترین، بالنده‌ترین، خوب‌ترین، پاکیزه‌ترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستاده‌ای و برکت داده‌ای و مهربانی کرده‌ای و مهر ورزیده‌ای و سلام داده‌ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.



الدرس الثاني



جمال المرء، فصاحة لسانه.

رسول الله ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

مُلَمَّعٌ سَعْدِيٌّ الشيرازيُّ

سَلِ الْمَصْنَعِ زَكِيًّا تَهِيْمُ فِي الْقَلَوَاتِ^١ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فَرَاتی
 شَبَمُ بِرُوی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن
 وَ إِنْ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي
 اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آبُ^٢
 من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 اِذَا كَلِمَةُ الْحَقِّ بِرُوی تو باشد
 شَبَانِ تیره امیدم به صبحِ رُوی تو باشد
 وَ قَدْ تَقَشَّشَ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ^٣
 جوابِ تلخِ بدیعِ است از آن دهانِ نباتی
 فَكَمْ تَمَرُّزُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهِيدِ
 نه پنج روزه عمرست عشقِ رُوی تو ما را
 وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتُ رُفَاتِي^٤
 محامدِ تو چه گویم که ماورای صفاتی
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 که هم کمنیدِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی
 أَحَافٌ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ اسْتَعِيْتُ وَ أَدْنُو
 ز چشمِ دوستِ فتادم به کامه دلِ دشمن
 أُحِبُّنِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي
 وَ إِنْ شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُاتِ^٥
 فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد

١- از انبارهای آب دریاة سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداند بیرس. (مصنوع آبگیرهایی بودند که مره گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود.)
 ٢- اگر خاک قیسرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.
 ٣- شکفت است که نامه جنایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرنده‌گان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

الدَّرْسُ الثَّانِي

صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَعَنَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ
وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَيْبَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمُلْمَعِ؛ لِكَثْرَةِ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ
مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّرِيزِيِّ وَسَعْدِيُّ الشَّرِيزِيِّ وَجَلَّالُ الدِّينِ الْبَلْخِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلْمَعُ حَافِظِ الشَّرِيزِيِّ لِلسَّانِ الْعُغَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین
إِنِّي رَأَيْتُ ذَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَةِ
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟
مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا إِلَّا مَلَاقِمَهُ
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ

۱- تلْمِيع: درخشان کردن / مُلْمَع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلْمِيع گویند.)
۲- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

آنی	آینده، در حال آمدن	شَمَمْتُ	بوییدی (شَمُّ، يَشُمُّ) «إِنْ شَمَمْتُ: اكر بويي»
أَجِبَةٌ	پاران «مفرد: حَبِيب»	شَهْدٌ	عسل
أَذْنُو	نزدیک می شوم (ذَنًا، يَذْنُو)	عَادِي، عَادٍ	دشمن، تجاوزگر «جمع: عُدَاة» = عَدُوٌّ = ضَدِيقٌ
أَرْجُو	امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)	عَجِينٌ	خمیر
أَسْتَعِيثُ	کمک می خواهم (اسْتَعَاثَ، يَسْتَعِيثُ)	عَشِيَّةٌ	شامگاه، آغاز شب
بَدِيعٌ	نو	عُدَاةٌ	صبحگاه، آغاز روز
بُعْدٌ	دوری ≠ قُرْبٌ	فَلَوَاتٌ	بیابان‌ها «مفرد: فَلَاة»
تَرْضَى	خشنود می شوی (رَضِيَ، يَرْضَى)	فَدَى لِفَتْشٍ	گاهی جست‌وجو می‌شود (فَتَشَ، يَفْتَشُ)
تَشَاءُ	می‌خواهد (شَاءَ، يَشَاءُ) شَاءَ = أَرَادَ، طَلَبَ	كَأْسٌ	جام، لیوان
تَمَرُّزٌ	تلخ می‌کسی (عَمَزَ، يَمَرُّزُ)	مُجْرَبٌ	آزموده
تَهِيمٌ	تشنه و سرگردان می‌شود (هَامَ، يَهِيمُ)	مَحَامِدٌ	ستایش‌ها «مفرد: مَحْمُودَةٌ»
جَرَّبٌ	آزمایش کرد (مضارع: يَجْرُبُ)	مَصْنَعٌ	انبارهای آب در بیابان (معنای امروزی: کارخانه‌ها)
حَتَّى يَذُوقَ	تا بچشد (ذَاقَ، يَذُوقُ)	مَلِيحٌ	با نمک
حَلَّتْ	فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحُلُّ)	مَمْرُوجٌ	در هم آمیخته = مَخْلُوطٌ
رَفَاتٌ	استخوان پوسیده	نُحْنٌ	شیون کردند (نَاحَ، يَنُوحُ)
رَكْبٌ	کاروان شتر یا اسب سواران	وَدٌ	عشق و دوستی ≠ عُدَاةٌ
سَلٌ	بیرس = اِسْأَلَ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)	وَصَفْتُ	وصف کردم (وَصَفَّ، يَصِفُّ)
شَكْوَتْ	کلابه کردم (شَكَا، يَشْكُو) «إِنْ شَكَّوْتُ اكر كلابه كنم»	وَكْنَاتٌ	لانه‌ها «مفرد: وَكْنَةٌ»
		هَجَرْتُ	جدا شدی، رها ساختی (هَجَرَ، يَهْجُرُ)

مُلَمَّعٌ سَعْدِيٌّ الشِّيرَازِيُّ

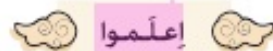
سَلِ الْمَصَانِعَ زَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدر آب چه دانی که در کنار فُرَاتی
 شَبِمْ بِه رُوی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن و اِنْ هَجَزْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي و عُدَاتِي
 اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
 من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اگر گلی به حقیقت عَجِبِينَ آبِ حَيَاتِي
 شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد وَ قَدْ تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 فَكَمْ تُمَرَّرُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهِيدِ جِوَابِ تَلْخِ بَدِيعِ اسْتِ از آن دهان نباتی
 نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ اِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی
 أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
 ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي
 فِرَاقِنَامَةُ سَعْدِيٍّ عَجِبُ كَهْ دَرِ تُو نَكِيرِدِ وَ اِنْ شَكُوْتُ اِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۲

۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداندند بپرس. (مصانع آبگیرهایی بودند که مزره گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود).
 ۲- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.
 ۳- شگفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرندگان کلاهی کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

× ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الضُّوءِ فَقَط.
- ۲- الْمُلَمَّعَاتُ أَشْعَارٌ فَارِسِيَّةٌ مَمْرُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ.
- ۳- يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ سِوَاءَ مِنْ هَجْرٍ حَبِيْبِهِ.
- ۴- قَالَ سَعْدِيٌّ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.
- ۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيْبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.



إِعْلَمُوا

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

- اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.
- اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِعٌ	سازنده	مُصْنَعٌ	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِقٌ	آفریننده	مَخْلُوقٌ	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِدٌ	پرستنده	مُعْبُودٌ	پرستیده شده

قَدْ تَفْتَشُ : گاهی جست و جو می شود (فَتَشَ، يَفْتَشُ)	حَتَّى يَذوقَ : تا بچشد (ذاق، يَذوقُ)	آنی : آینده، در حال آمدن
كَأْسٍ : جام، لیوان	حَلَّتْ : فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحُلُّ)	أَجِيَّةً : یاران «مفرد: حَبِيب»
مُجَرَّبٍ : آزموده	رُفَاتٍ : استخوان پوسیده	أَدْنُو : نزدیک می شوم (دَنَا، يَدْنُو)
مُحَامِدٍ : ستایش ها «مفرد: مُحَمِدَة»	رُكْبٍ : کاروان شتر یا اسب سواران	أَرْجُو : امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)
مَصَانِعِ : انبارهای آب در بیابان (معنای امروزی: کارخانه ها)	سَلٌّ : پرس = إِسْأَلَ، سَأَلَ، يَسْأَلُ	أَسْتَعِيثُ : کمک می خواهم (اسْتَعَاثَ، يَسْتَعِيثُ)
مَلِيحٍ : با نمک	سَكَّوْثٌ : گلایه کردم (سَكَا، يَسْكُو)	بَدِيعٍ : نو
مَمْزُوجٍ : در هم آمیخته = مَخْلُوطٌ	«إِنْ سَكَّوْثٌ: اگر گلایه کنم»	بُعْدٍ : دوری ≠ قُرْبٍ
نُحْنٍ : شیون کردند (نَاخَ، يَنُوخُ)	سَمَمْتُ : بوییدی (سَمَمَ، يَسْمُمُ)	تَرَضَى : عَشَنُود می شوی (رَضَى، يَرْضَى)
وُدٍّ : عشق و دوستی ≠ عِدَاوَةٌ	«إِنْ سَمَمْتُ: اگر ببویی»	تَشَاءُ : می خواهد (شَاءَ، يَشَاءُ)
وَصَفْتُ : وصف کردم (وَصَفَ، يَصِفُ)	شُهْدٌ : عسل	شَاءَ = أَرَادَ، طَلَبَ
وَكُنَاتٍ : لانه ها «مفرد: وَكْنَة»	عَادِي، عَادٍ : دشمن، تجاوزگر	تُرْمَرٌ : تلخ می کنی (تَرَمَّرَ، يُرْمَرُ)
هَجْرَتٌ : جدا شدی، رها ساختی (هَجَرَ، يَهْجُرُ)	«جمع: عِدَاة» = عَدُوٌّ ≠ صَدِيقٌ	تَهِيْمٌ : تشنه و سرگردان می شود (هَامَ، يَهِيْمُ)
	عَجِينٍ : خمیر	جَرَّبَ : آزمایش کرد (مضارع: يَجْرِبُ)
	عَشِيَّةٌ : شامگاه، آغاز شب	
	عِدَاةٌ : صبحگاه، آغاز روز	
	قَلَوَاتٍ : بیابان ها «مفرد: قَلَاةٌ»	

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ	بِينْتَدِه	مُشَاهِدٌ	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّدٌ	تَقْلِيدِ كُنْتَدِه	مُقَلِّدٌ	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِلٌ	فِرْسَنْتَدِه	مُرْسِلٌ	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مَنْتَظِرٌ	انْتِظَارِ كُنْتَدِه	مَنْتَظِرٌ	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مَتَعَلِّمٌ	يَادِ كِيرِنْدِه	مَتَعَلِّمٌ	یاد گرفته شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِجٌ	بِيرُونِ أَوْرِنْدِه	مُسْتَخْرِجٌ	بیرون آورده شده
يَتَهَاجَمُ	مُتَهَاجِمٌ	حَمَلِه كُنْتَدِه	---	---
يَنْكَبِرُ	مُنْكَبِرٌ	شَكْنَنْدِه	---	---

گروه اول: از فعل های ثلاثی مجرد گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل های ثلاثی مزید گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می شود و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُ...) ، (اسم مفعول : مُ...)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِ الدَّرْسِ.

✓ ✗

- تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الصُّوِّ فَقَطْ.
- أَلْمَلَمَعَاتُ أَشْعَارُ فَارِسِيَّةٍ مَمْرُوجَةٍ بِالْعَرَبِيَّةِ.
- يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِوَاةً مِنْ هَجْرٍ حَبِيبِهِ.
- قَالَ سَعْدِيُّ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.
- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.

اعلموا

اسمُ الفاعِلِ و اسمُ المفعولِ و اسمُ المبالغة

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِعٌ	سازنده	مَصْنُوعٌ	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِقٌ	آفریننده	مَخْلُوقٌ	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِدٌ	پرستنده	مُعْبُودٌ	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ	بیننده	مُشَاهَدٌ	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّدٌ	تقلید کننده	مُقَلَّدٌ	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِلٌ	فرستنده	مُرْسَلٌ	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِرٌ	انتظار کشنده	مُنْتَظَرٌ	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّمٌ	یادگیرنده	مُتَعَلَّمٌ	یاد گرفته شده
يُسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِجٌ	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَجٌ	بیرون آورده شده
يَتَهَاجَمُ	مُتَهَاجِمٌ	حمله کننده	---	---
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِرٌ	شکستنده	---	---

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

الكَلِمَةُ	التَّرْجِمَةُ	اسمُ الفاعِلِ	اسمُ المفعولِ
يُقَرِّبُ: نزدیک می کند	مُقَرَّبٌ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
يُعَلِّمُ: می داند	عَالِمٌ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
يُنْتِجُ: تولید می کند	مُنْتِجٌ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
يُجَهِّزُ: آماده می کند	مُجَهِّزٌ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
يَضْرِبُ: می زند	مَضْرُوبٌ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
يَتَكَلَّمُ: سخن می گوید	مُتَكَلِّمٌ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>

يا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ، يا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ، يا مالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ. من دعاء الجوشن الکبیر

گروه اول: از فعل‌های **ثلاثی مجرد** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های **ثلاثی مزید** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.
(اسم فاعل : مُـ ...) ، (اسم مفعول : مُـ ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَالدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسم المفعول	اسم الفاعل	الترجمة	الكلمة
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يُقَرِّبُ: نزدیک می‌کند مُقَرَّب
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يَعْلَمُ: می‌داند عَالِم
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يُنْتِجُ: تولید می‌کند مُنْتَج
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يُجَهِّزُ: آماده می‌کند مُجَهِّز
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يَضْرِبُ: می‌زند مَضْرُوب
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید مُتَكَلِّم

يا صانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ، يا خالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ، يا رازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ، يا مالِكَ
كُلِّ مَمْلُوكٍ. من دُعَاءِ الْجُوشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است؛ مثال:

صَبَّار (بسیار بُردبار) غَفَّار (بسیار آمرزنده) كَذَّاب (بسیار دروغگو)
رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) خَلَّاق (بسیار آفریننده) عَلَّامَة (بسیار دانا)
فَهَّامَة (بسیار فهمیده)



العلامة دهندا مؤلف أكبر مُعْجَمِ فارسي

گاهی وزن «فَعَال» بر **شغل** دلالت می‌کند؛ مانند **حَبَّاز** (نانوا)؛ **خَدَّاد** (آهنگر)



گاهی نیز وزن «فَعَالَةٌ» بر **ابزار**، **وسیله** یا **دستگاه** دلالت می‌کند؛ مثال:
فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سَيَّارَة (خودرو)



النظارة الشمسية

اسم مبالغه

اسم مبالغه بر بسياري صفت يا انجام كار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَال»

و «فَعَالَةٌ» است؛ مثال:

- صَبَّار (بسيار بُردبار) غَفَّار (بسيار آمرزنده) كَذَّاب (بسيار دروغگو)
 زَرَّاق (بسيار روزی دهنده) خَلَّاق (بسيار آفريننده) عَلَّامَة (بسيار دانا)
 فَهَامَة (بسيار فهميده)



الغلامه دهخدا مؤلف أكبر مُعْجَم فارسي

گاهی وزن «فَعَال» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَّاز (نانوا)؛ حَدَّاد (آهنگر)



گاهی نیز وزن «فَعَالَةٌ» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:

فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سَيَّارَة (خودرو)



النَّظَّارَة الشمسية

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

- ۱- «عَلَامُ الْغُيُوبِ»:
- ۲- «أَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ»:
- ۳- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:
- ۴- فَتَّاحَةُ الرَّجَاجَةِ:
- ۵- أَلِهَاتِيفُ الْجَوَالِ:
- ۶- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيِّمُ التَّمَّازِ:



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: فَرِّجِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

- ١- «عَلَامُ الْعُيُوبِ»:
- ٢- «أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ»:
- ٣- الطَّيَّسَارُ الْإِيرَانِيُّ:
- ٤- فَتَاخَةُ الرُّجَاخَةِ:
- ٥- الْهَاتِفُ الْجَوَالُ:
- ٦- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيِّتُمُ التَّمَّازُ:



كَمْ التَّمَارِينِ

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

- ١- الرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ:
- ٢- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.
- ٣- الْعَدَاةُ نِهَآيَةُ النَّهَارِ، وَ بَدَايَةُ ظِلَامِ اللَّيْلِ.
- ٤- الْكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّاي.
- ٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَّةَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ١- الْوُتْنَةُ ○ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.
- ٢- الْكِرَامَةُ ○ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سُلُوكُهُ.
- ٣- الْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ.
- ٤- الرَّفَافُ ○ تَرَكَ الصَّدِيقَ أَوْ الْمُحِبَّ.
- ٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.
- ٦- الْمَلِيحُ ○

کھنڈاں اُتارین

اَلتَّمْرِينِ الْاَوَّلِ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيْحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيْحَةَ حَسَبِ الْحَقِيْقَةِ. ✓ x

1- اَلرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِّنَ الْمُسَافِرِيْنَ يُسَافِرُوْنَ عَلٰى الدَّوَابِّ:

2- عُصُوْنُ الْاَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيْعَةٌ حَضْرَةٌ.

3- اَلْعَدَاةُ نِهَائَةٌ النَّهَارِ، وَ بَدَائَةٌ ظِلَامُ اللَّيْلِ.

4- اَلْكَاسُ اِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهٖ الْمَاءُ اَوْ الشَّايِ.

5- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِّنَ الْعَجِيْنِ.

اَلتَّمْرِينِ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

1- اَلْوَكْنَةُ ○ زَيْنَةٌ مِّنَ الذَّهَبِ اَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

2- اَلْكَرَامَةُ ○ مَن يُّعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سُلُوْكُهُ.

3- اَلْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَ عِظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ.

4- اَلرَّفَاثُ ○ تَرَكَ الصَّدِيْقَ اَوْ الْمُحِبَّ.

5- اَلسَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُوْرِ.

6- اَلْمَلِيْحُ

1- ذَوَابِّ: چاراپایان، چُنبدگان «مفرد: دابَّة»

2- اِنَاء: ظرف

اَلتَّمْرِينِ الثَّلَاثِ: تَرْجِمْ هٰذِهِ الْاَحَادِيْثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوْبَ مِنْكَ.

1- اِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْاَحْمَقِ، فَاِنَّهُ يُرِيْدُ اَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. الإمام عليؑ

الفعل المضارع

2- اَلصَّدِيْقُ مَن كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدُوَانِ مُعِيْنًا عَلٰى الْبِرِّ وَالْاِحْسَانِ. الإمام عليؑ

الجازر والمجروز

3- اِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ، فَاِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلٰىكَ الْبَعِيْدَ وَيَبْعَدُ عَلٰىكَ الْقَرِيْبَ.

الإمام عليؑ

اسم المبالغة

4- اَلصَّدِيْقُ الصَّدُوْقُ مَن نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَ اَتَرَكَ عَلٰى نَفْسِهِ.

الإمام الصادقؑ

المجروز بحرف جر

5- مَن غَضِبَ عَلٰىكَ مِنْ اِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيْقًا.

الإمام الصادقؑ

فعل الامر

6- يَا بُنَيَّ، اِتَّخِذْ اَلْفَ صَدِيْقٍ وَ اَلْاَلْفَ قَلِيْلًا، وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيْرٌ.

لقمان الحكيم

فعل التثني

1- اِيَّاكَ، ببرهيز، تورا

2- مُصَادَقَةُ: دوستی کردن

3- يَضُرُّ: زیان می رساند

4- مُعِيْنٌ: یاری رساننده

5- بَرٌّ: نیکی

6- يُقْرَبُ: نزدیک می سازد

7- يُبْعَدُ: دور می سازد

8- صَدُوْقٌ: راستگو

9- اَقْرَبُ: برگزید

10- لَمْ يَقُلْ: نگفت

11- اِتَّخِذْ: بگیر

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اكتب مُترادِفَ أو مُتضادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

- أ. أَرَادَ / قَرَّبَ / الدُّكَّانَ / الأودَّ / العُدَاةُ / البُعدُ / الصَّحراءُ / العُدَاةُ / الحَرْبُ
ب. صدوقٌ / قَرَّبَ / مُصَادَقَةٌ / أَنْزَلَ / مُعِينٌ / سَلَّ / سَعَرَ / مُفْتَجِرٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

ب.

أ.

كُذِّبَ ≠	الأجبة ≠
بَعُدَ ≠	العشيبة ≠
مُساعدٌ =	الفلاة =
إِنْتَحَبَ =	الحُبُ =
عداوةٌ ≠	السُّلمُ ≠
أَجِبَ ≠	شاءَ =
قِيمَةٌ =	المُنْجَرُ =
نَزَلَ ≠	القُرْبُ ≠
مُختالٌ =	دَنَا =

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ المَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. الإمام علي عليه السلام

الفعل المضارع

٢- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ ناهياً عَنِ الظُّلمِ وَالْعُدوانِ مُعِيناً عَلَى البِرِّ وَالإِحسانِ. الإمام علي عليه السلام

الجار والمجرور

٣- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ البُعِيدَ وَيَبْعُدُ عَلَيْكَ القَرِيبَ.

الإمام علي عليه السلام

اسم المبالغة

٤- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَحَفِظَكَ فِي عَيْبِكَ، وَأَنْزَلَ عَلَى نَفْسِهِ.

الإمام الصادق عليه السلام

المجرور بحرف جر

٥- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخوانِكَ فَلَا تَمْرَاتٍ، قَلَمَ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا، فَإِنَّهُ لِيَنْفُسِكَ صَدِيقاً.

الإمام الصادق عليه السلام

فعل الأمر

٦- يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالألفَ قَلِيلٌ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا واحِداً وَالأوَّجِدَ كَثِيراً.

لسان الحكيم

فعل النهي

- ١- إِيَّاكَ، ببرهيز، تورا
٢- مُصَادَقَةَ، دوستی کردن
٣- يُضُرُّ، زیان می‌رساند
٤- مُعِينٌ، یاری‌رساننده
٥- بَرٌّ، نیکی
٦- يُقَرِّبُ، نزدیک می‌سازد
٧- يُبْعِدُ، دور می‌سازد
٨- صَدُوقٌ، راستگو
٩- أَنْزَلَ، برگزید
١٠- لَمَ يَقُلْ، نگفت
١١- إِنْتَحَبَ، بگریز

التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: اكتب مُترادفَ أو مُتضادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

- أ. أرَادَ / قَرَّبَ / الدُّكَّانَ / الوُدَّ / العُدَّةُ / البُعْدُ / الصَّحراءُ / العُدَّةُ / الحَرْبُ
ب. صدوقٌ / قَرَّبَ / مُصَادَقَةٌ / أنزَلَ / مُعِينٌ / سَلَّ / سَعَرَ / مُعَجَّبٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

ب.

أ.

كُذِّبَ ≠	الأجبة ≠
بُعِدَ ≠	العشبة ≠
مُساعدٌ =	القلادة =
انْتخَبَ =	الحُبُ =
عداوةٌ ≠	السلم ≠
أجِبَ ≠	شاءَ =
قيمةٌ =	المتجر =
نَزَلَ ≠	القُرْبُ ≠
مُختالٌ =	دنا =

التَّمَرِينُ الخَامِسُ: تَرجم الآياتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الفَاعِلِ وَ اسْمَ المَفْعُولِ وَ اسْمَ المُبَالِغَةِ وَ اسْمَ المَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الزَّهْرَاءُ: ٣٣

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ المَائِدَةُ: ١١٦

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ البَقَرَةُ: ١٤٢



٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آلِ بَعْرَانَ: ١٥٩

٥- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ النِّحْلُ: ٦٨

٦- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ بَيْسَ: ٥٢

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: تَرَجِّمِ الآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الفَاعِلِ وَاسْمَ المَفْعُولِ وَاسْمَ المُبَالِغَةِ وَاسْمَ المَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾ [الزُّمَر: ٣٣]

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الغَيْبِ﴾ [الباقعة: ١١٦]

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَالمَغْرِبُ﴾ [البقرة: ١٤٢]



٤- ﴿إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ١٥٩]

٥- ﴿... اللّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الحج: ٦٨]

٦- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِينَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ المُرْسَلُونَ﴾ [يس: ٥٢]

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الأَفْعَالَ فِي الجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

١- أَنشَدْنَا فِي الإِصْطِفَاءِ الصُّبْحِي.

در صف صبحگاه

باب:

٢- سَتَخْرُجُ مِنَ المَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ.

سال بعد از مدرسه

باب:

٣- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الوَطَنِ.

سربازانمان از میهن

باب:

٤- تَنفَتَحُ الأزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ.

شکوفه‌ها در بهار

باب:

٥- الشَّرِيكَانِ تَعَامَلَا قَبْلَ سَنَةٍ.

دو شریک سال قبل

باب:

٦- يَسْتَخْدِمُ المَصْنَعُ عَمَالًا.

کارخانه کارگرانی را

باب:

٧- رَجَاءٌ عَلَّمَنِي الزَّرَاعَةَ.

لطفاً، به من کشاورزی

باب:

٨- اسْتَعْمَلْتُ عِنْدَ أَبِي.

نزد پدرم

باب:

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

١- أَشَدَّنَا فِي الْإِضْطِفَافِ الصُّبْحِ.

باب: در صف صبحگاه

٢- سَتَتَخَرَّجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ.

باب: سال بعد از مدرسه

٣- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ.

باب: سربازانمان از میهن

٤- تَتَفَتَحُ الْأَزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ.

باب: شکوفه ها در بهار

٥- الشَّرِيكَانِ تَعَامَلَا قَبْلَ سَنَةٍ.

باب: دو شریک سال قبل

٦- يَسْتَخْدِمُ الْمَصْنَعُ عُمَّالًا.

باب: کارخانه کارگرانی را

٧- رَجَاءٌ، عَلَّمَنِي الزَّرَاعَةَ.

باب: لطفاً، به من کشاورزی

٨- أَشْتَعِلُ عِنْدَ أَبِي.

باب: نزد پدرم



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ [الأنعام: ٣٨]

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با بال هایش

پرواز می کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رسول الله ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدْ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ. وَ انْطِلَافُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُشِيرَانِ التَّعْجَبَ. سُمِّيَ طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَةَ جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أَمْ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا

فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.



الْتَّمْسَاخُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الرُّقْرَاقِ، فَيَفْتَحُ التَّمْسَاخُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِتَفْرِيقِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِي مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.



أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

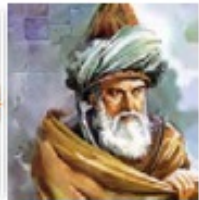
■ أَكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.



أَلْشَيْخُ الْبَهَائِيُّ



أَلْخَكِيمُ عَمْرُ الْخَيَّامِ الْنَيْسَابُورِيُّ



مَوْلَانَا جَلَّالُ الدِّينِ الْبَلْخِيُّ



بِشَّارُ بْنُ بُرْدٍ



أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ



الدرس الثالث



﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ الأعمام: ٣٨

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با بال هایش

پرواز می کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند.

السَّمَكِ الطَّائِرُ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَفْقِرُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ دَلِيلِهِ الْقَوِيَّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ

بِرِزْقِهِ الْكَبِيرَةِ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا

السَّمَكُ حَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.



نَقَّارُ الْخَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْل، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا

تَضُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضْوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِيُدْفَعَ الصَّرَبَات:

الْأَوَّلُ نَسِيحٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ.



الدُّرُسُ الثَّالِثُ

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رسول الله ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدْ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةٌ سَنْتِمِترَاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ. وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُشِيرَانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَةُ جَنَاحَيْهِ لَا تُقْدَرُ، أ تَذَرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحْرِكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا

فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.



الْتَّمَسَاخُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الرُّقْرَاقِ، فَيَفْتَحُ التَّمَسَاخُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِتَنْقِرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.



حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



أَسْمَكُ الطَّائِرِ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَفْقِرُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَتِهِ مِنْ دَيْلِهِ الْقَوِيّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ بِرِغَائِيهِ الْكَبِيرَةِ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْهِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.



نَقَارُ الْخَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْل، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عُضْوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الصَّرْبَاتِ: الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ.



أَسْفَلَ	پایین، پایین تر = أعلى	طَنِين	صدای زنگ، بال‌پرنده و مانند آن
إِنْتِطَاقٌ	به حرکت درآمدن (إِنْتِطَاقٌ، يَنْطَلِقُ)	غِشَاءٌ	پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر
تَحَرُّقٌ	می‌سوزاند (ماضی: حَرَّقَ)	فَمٌ	دهان «جمع: أفواه»
تَذْرِي	می‌دانی (تَذَرَى، يَذْرِي) تَذَرَى = عَلِمَ	فُفْرَةٌ	پرش
تَصِيدُ	شکار می‌کند (ماضی: صَادَ)	لَا تَتَفَكَّرُوا	لا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.)
تَتَفَكَّرُ	اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)	مَا مِنْ	هیچ نیست «ما مِنْ دَائِيَّةٍ: هیچ جنبنده‌ای نیست»
جُدْعٌ	تنه «جمع: جُدُوع»	مِطْلَةٌ	چتر
جَنَاحٌ	بال «جمع: أَجْنِحَةٌ» جَنَاحَيْهِ: دو بال او	مُنْتَصِفٌ	نیمه
حَيَّةٌ	مار «جمع: حَيَّاتٌ»	نَسِيجٌ	بافت (بافت پیوندی)
دِمَاعٌ	مغز	نَقَارُ الْخَشَبِ	دارکوب
ذَيْلٌ	دُم «جمع: أذْيَالٌ» = ذَنَبٌ	يَنْقُرُ	نوک می‌زند، کلیک می‌کند (ماضی: نَقَرَ)
رِمَالٌ	ماسه‌ها «مفرد: رَمْلٌ»	يُخَيِّدُ	پدید می‌آورد (ماضی: أَخَذْتُ)
رِغَائِفٌ	باله‌های ماهی «مفرد: رِغْفَةٌ»	يَسْتَرِيحُ	استراحت می‌کند (ماضی: اسْتَرَاخَ)
زَفْرَاقٌ	مرغ باران	يَطِيرُ	پرواز می‌کند (ماضی: طَارَ)
شِمَالٌ	چپ = يَسَارٌ، = يَمِينٌ	يَنْتَهِي	به پایان می‌رسد (ماضی: انْتَهَى)
طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ	مرغ مگس		

السُّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَشْرَةٍ وَاحِدَةٍ.



حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرِقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنَبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



صَعِّحْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- بِمَ يَطِيرُ السُّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟
- ۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمَسَّاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟
- ۳- لِماذا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟
- ۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟
- ۵- كَمِ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟
- ۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟

إِعْلَمُوا

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم ترین ادوات شرط عبارتند از: «مَنْ، ما و إِنَّ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می کنند؛ مثال:

مَنْ يَقْفِزْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا.

ذات شرط فعل شرط جواب شرط

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید معمولاً ادوات شرط «مَنْ» ، «ما» و «إِنَّ» در شکل ظاهری فعل شرط و جواب شرط (هنگامی که مضارع هستند)، تغییراتی را انجام می دهند. با این تغییرات در پایه نهم در فعل نمی آشنا شده بودید.
این کلمات، نشانه انتهای فعل های «يَقْفِزُ، يَقْفِلُ، يَقْفَلُ، يَقْفَلُ، يَقْفَلُونَ، يَقْفَلْنَ، يَقْفَلُونَ و يَقْفَلْنَ» را تغییر می دهند. «... يَقْفِلُ، ... يَقْفَلُ و ... يَقْفَلُ» و حرف نون را در انتهای فعل های «يَقْفَلُونَ، يَقْفَلْنَ، يَقْفَلُونَ و يَقْفَلْنَ» حذف می کنند.
این حروف در شکلی ظاهر دو فعلی جمع مؤنث «يَقْفَلْنَ» و «يَقْفَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی کنند.

مِظَلَّةٌ : چتر مُنْتَصَفٌ : نیمه نَسِيجٌ : بافت (بافت پیوندی) نَقَارُ الخَسْبِ : دارکوب يَنْقُرُ : نوک می زند، کلیک می کند (ماضی: نَقَرَ) يُجِدُّ : پدید می آورد (ماضی: أَحَدَثَ) يَسْتَرِيحُ : استراحت می کند (ماضی: اسْتَرَاخَ) يَطِيرُ : پرواز می کند (ماضی: طَارَ) يُنْتَهِي : به پایان می رسد (ماضی: انْتَهَى)	رُعَائِفٌ : باله های ماهی «مفرد: رُعْتَفَةٌ» رُقْرَاقٌ : مرغ باران شِمالٌ : چپ = يَسَارٌ ، * يَمِينٌ طَائِرُ الطَّنَائِلِ : مرغ مکس طِينٌ : صدای زنگ، بال پرده و مانند آن غِشَاءٌ : پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر قَمٌ : دهان «جمع: أفواه» قَفْرَةٌ : پرش لا تَنْقُرُوا = لا تَنْقُرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.) ما مِنْ: هیچ نیست «ما مِنْ دَائِيَّةٍ» هیچ جنبیده ای نیست»	أَسْفَلٌ : پایین، پایین تر = أَعْلَى إِنْتِطَاقٌ : به حرکت درآمدن (انْتِطَاقٌ، يَنْتِطِقُ) تَحْرُقُ : می سوزاند (ماضی: حَرَقَ) تَذْرِي : می دانی (دَازِي، يَذْرِي) ذَرَى = عَلِمَ تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی: صَادَ) تَنْقُرُ : اندیشید (مضارع: يَنْقُرُ) جُدْعٌ : تنه «جمع: جُدوع» جَنَاحٌ : بال «جمع: أجنحة» جَنَاحِيهِ: دو بال او حَيَّةٌ : مار «جمع: حَيَّات» دِمَاعٌ : مغز ذَيْلٌ : دم «جمع: أذيال» = ذَنَبٌ رِمالٌ : ماسه ها «مفرد: رَمَلٌ»
--	---	--

صَّع في الفِراغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟
- ۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمَسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟
- ۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَائِلُ بِهَذَا الإِسْمِ؟
- ۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟
- ۵- كَمَ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟
- ۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الأَرْضِ؟

إِنْ تَحَسَّبْتُمْ مَسْئَلَةَ الأَخْرَيْنِ، تَكْتَسِبُوا جُزْءَهُمْ.
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:
«وَمَنْ يَسْرُكْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (الطلاق: ۳)
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

وقتی ادوات شرط بر سر جمله ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.



مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.
هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می شود.
هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.

و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

«مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَبْلُغُ إِلَى هَدَفِهِ.
هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می رسد.

«ما: هرچه» مثال:



ما تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الأَخْرَةِ.
هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می کنی.
ما فَعَلْتُمْ مِنَ الخَيْرَاتِ، وَجَدْتُمْهَا ذَخِيرَةً لِأَخْرَتِكُمْ.
هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته ای برای آخرت می یابی.

۱- يَتَوَقَّلُ: توکل کند ۲- حَسْبٌ: بس، کافی

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



■ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



■ «مَا: هرچه» مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را

اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النُّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست

می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»: نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ «وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» البقرة: ۱۱۰

۲ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» محمد: ۷

۳ «وَإِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» الفرقان: ۶۳



۴ «إِنْ تَزْرَعُوا الْعُدْوَانَ، تَحْصُدُوا الْخُسْرَانَ»

۱- ما یلی: آنچه می‌آید ۲- ما تقدّموا: هرچه را از پیش بفرستید ۳- تثبت: استوار می‌سازد
۴- خاطب: خطاب کرد ۵- سلام: سخن آرام



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ «وَمَا تَقْدُمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» البقرة: ۱۱۰

۲ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» بقره: ۷

۳ «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» القرآن: ۶۳



۴ إِنْ تَزْعُمُوا الْعُدْوَانَ، تَحْضُدُوا الْخُسْرَانَ.

- ۱- ما يلي: آنچه می آید
 ۲- ما تقدّموا: هرچه را از پیش بفرستید
 ۳- تثبتت: استوار می سازد
 ۴- خاطب: خطاب کرد
 ۵- سلام: سخن آرام

در گروه های دو نفره گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

جواز
(في الملقب)

اللاعب	المراسل
شكراً جزياً.	أهنتك بفوز الفريق الوطني.
نحن نشعر بالسرور و تتعنى على كأس المباريات.	ما شعور اللاعبين بهذا الفوز؟
نحن تلعب بكل حماس و تتعاون خلال المباراة.	و ما سبب فوز الفريق في هذه المباراة؟
نشكر المدرب والحكم و نهنتي الشعب و نطلب منهم الدعاء للفوز في المباراة القادمة.	و هل عندك حديث آخر؟



- ۱- ملقب: ورزشگاه
 ۲- مراسل: خبرنگار
 ۳- لاعب: بازیکن
 ۴- أهنتي: تریک می گویم
 ۵- فوز: پیروزی
 ۶- فريق وطني: تیم ملی
 ۷- شعور: احساسی
 ۸- كأس المباريات: جام مسابقات
 ۹- مبارات: مسابقه (جمع: مباریات)
 ۱۰- حماس: دلوری
 ۱۱- مدرب: مربی
 ۱۲- حکم: داور
 ۱۳- قادم: آینده

التمارين

التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

- أداة لحفظ الإنسان أمام أشعة الشمس أو نزول المطر أو الثلج:
- طائر ينقر جذوع الأشجار و يصنع عشاً فيها:
- تراث جنب شاطئ البحر أو في الصحراء.
- حيوان يمشي على بطنه:
- عضو يطير به الطائر:

التمرين الثاني:

أ: تَرجم العبارات التالية، ثم أعرِب الكلمات التي تحتها خطاً.

- تسقط أسنان سمك القرش دائماً و تنمو أسنان جديدة مكانها. و في بعض أنواعه تنمو آلاف الأسنان في سنة واحدة.



١- البطن، شكم

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

جواز

(في الملعب الرياضي)

إسماعيل	إبراهيم
تعال نذهب إلى الملعب.	لمشاهدة أي مباراة؟
لمشاهدة مباراة كرة القدم.	بين من هذه المباراة؟
بين فريق الصداقة و السعادة.	الفريقان تعادلاً قبل أسبوعين.
أتذكر ذلك.	أي الفريقين أقوى؟
كلاهما قويان. علينا بالذهاب إلى الملعب قبل أن نمتلئ من المتفرجين.	على عيني. تعال نذهب.
في الملعب	
انظر! جاء أحد مهاجمي فريق الصداقة. سيسجل هدفاً.	هو هجم على مرمرى فريق السعادة. هدف، هدف!
لكن الحكم ما قبل الهدف؛ لماذا؟!	رئماً بسبب تسلل!
انظر، هجمة قوية من جانب لاعب فريق الصداقة.	يُعجبني جداً حارس مرمرى فريق السعادة!
من يذهب إلى النهائي؟	من يسجل هدفاً يذهب إلى النهائي.
الحكم يصفّر.	لقد تعادلا مرة ثانية بلا هدف.



- ١- المباراة: مسابقة
- ٢- تعادلاً: برابر شد
- ٣- أتذكر: به یاد می آورم
- ٤- كلا: هر دو
- ٥- أن نمتلئ: که پر شود
- ٦- المتفرج: تماشاچی
- ٧- الهدف: گل
- ٨- المرمرى: دروازه
- ٩- الحكم: داور
- ١٠- التسلل: افساید
- ١١- يُعجبني: مرا در شکفت می آورد، خوشم می آید (أعجب، يُعجب)
- ١٢- حارس المرمرى: دروازه بان

كلمة الثمارين

التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

١- أداة لحفظ الإنسان أمام أشعة الشمس أو نزول المطر أو الثلج:

٢- طائر ينقر جذوع الأشجار و يصنع عشاً فيها:

٣- ثراب جنب شاطئ البحر أو في الصحراء.

٤- حيوان يمشي على بطنه:

٥- عضو يطير به الطائر:

التمرين الثاني:

أ: ترجم العبارات التالية، ثم أعرب الكلمات التي تحتها خطاً.

١- تسقط أسنان سمك القرش دائماً و تنمو أسنان جديدة مكانها. و في بعض أنواعه

تنمو آلاف الأسنان في سنة واحدة.



١- البطن: سمك

٢- يُعدُّ الحوت الأزرق أكبر الكائنات الحية في العالم. يبلغ طوله ثلاثين متراً و

وزنه مئة و سبعين طناً تقريباً.



٣- التمساح لا يبتكي عند أكل فريسته، بل عندما يأكل فريسة أكبر من قيمه، تُفرز

عيونه سائلاً كأنه دموع.



١- يُعدُّ: به شمار می رود ٢- الحوت: نهنگ ٣- الطن: تن ٤- الفريسة: شکار، طعمه

٢- يُعَدُّ الحوتُ الأزرقُ أكبرَ الكائناتِ الحيّةِ في العالم. يبلُغُ طوله ثلاثينَ متراً و
وزنه مئةً و سبعينَ طنّاً تقريباً.



٣- التمساحُ لا يَبْكِي عندَ أَكْلِ فَرَسِيهِ، بَلْ عندَما يَأْكُلُ فَرِسَةً أَكْبَرَ مِنْ قِمِيهِ، تُفْرِزُ
عُيُونُهُ سائِلاً كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.



٤- لَهْجَاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى.



٥- يُقَدِّرُ العُلَمَاءُ أنواعَ الكائناتِ الحيّةِ في بحارِ العالمِ بِالمِلايينِ. (يُقَدَّرُ: بِرَأوْدِ مِ كُنْدِ)



ب: عَيِّنِ الفِعْلَ المُتَعَدِّي مِنْ هَذِهِ الأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الجُمَلِ السَّابِقَةِ:
تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يُقَدِّرُ

١- لهجات: لهجها

٢- الملايين: مليونها

١- يُعَدُّ: به شمار می رود

٢- الحوت: نهنگ

٣- الطن: تن

٤- الفريسة: شکار، طعمه

٤- لهجاتٌ نوعٌ واحدٌ مِنَ الطيورِ تَحْتَلِفُ مِنْ مِنْطَقَةٍ إِلَى مِنْطَقَةٍ أُخْرَى.



٥- يُقَدِّرُ العُلَمَاءُ أنواعَ الكائناتِ الحَيَّةِ فِي بِحَارِ العَالَمِ بِالمِلايينِ. (يُقَدِّرُ: برآورد می کند)



ب- عَيِّنِ الفِعْلَ المُمْتَعِدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الأفعالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الجُمْلِ السَّابِقَةِ:
تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَحْتَلِفُ / يُقَدِّرُ

٢- الفلاين: مليون ها

١- لهجات: لهجه ها

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: صَحِّحِ المُمْتَرِدِفَاتِ وَ المُمْتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا المُنَاسِبِ. = *

أ. العُدَاوَةُ / الأَحْيَاءُ / الشَّمَالُ / الإِبْتِعَادُ / الأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلمُ / يَنْكِي
ب. المُبَارَاةُ / تَجَنَّبُ / أَدْرِي / يَنْتَدِي / الأَيْمِينُ / الصَّدِيقُ / الأَقَاعَةُ / الأَقِيَامُ / السَّيْنُ

ب.

أ.

يَنْتَهِي ≠	يُدْرِي =
المُسَابَقَةُ =	يَضْحَكُ ≠
تَقْرُبُ ≠	يَضْرُ ≠
الشَّمَالُ ≠	الْيَسَارُ =
أَعْلَمُ =	الْأَمْوَاتُ ≠
الْحَسَنُ ≠	الصَّدَاقَةُ ≠
الْعَدُوُّ ≠	الْتَقْرُبُ ≠
الصَّالَةُ =	الْأَسْفَلُ ≠
الْجُلُوسُ ≠	سَكَّتْ ≠

التمرین الثالث: ضع المترادفات و المتضادات في مكانها المناسب. =

- أ. العداوة / الأحياء / الشمال / الإتيعاد / الأعلى / تكلم / يتفح / تعلم / ينيكي
 ب. المباراة / تذكر / أدري / يتتدي / اليمين / الصديق / القاعة / القيام / السبين

ب.

أ.

يَنْتَهِي ≠	يَذَرِي =
الْمُسَابِقَةُ =	يَضْحَكُ ≠
نَسِي ≠	يَضْرُ ≠
الشَّمَال =	الْيَسَار =
أَعْلَمُ =	الْأَمْوَات ≠
الْحَسَن ≠	الْصِّدَاقَةُ ≠
الْعَدُو ≠	الْتَقَرُّبُ ≠
الْصَّالَةُ =	الْأَسْفَلُ ≠
الْجُلُوسُ ≠	سَكَتُ ≠

التمرین الرابع: اكمل ترجمه الآيات و الحديثين، ثم عین أداة الشرط و فعل الشرط، و جوابه.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷

و هرچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الزمر: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان .

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال: ۳۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل .

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمام علي عليه السلام

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش .

۵- مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الإمام علي عليه السلام

هرکس دشمنی بکارد،

هرکس دشمنی کاشت،

۶- إِذَا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ. رسول الله ﷺ

هرگاه ،

التمرين الخامس: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهَا وَصَيغَتَهَا.

الترجمة الفارسية	الجملة العربية
<input type="text"/>	لا تَكْتُبْ عَلَى الْأَثَرِ التَّارِيخِي. ١
<input type="text"/>	الْفَرِيقَانِ يَلْعَبَانِ بِكُلِّ حِمَاسٍ. ٢
<input type="text"/>	تَتَعَاوَنُ خِلَالَ الْمُبَارَاةِ. ٣
<input type="text"/>	رَجَاءً، فَكَّرُوا قَبْلَ الْكَلَامِ. ٤
<input type="text"/>	أَهْنُوكَ بِفَوْزِ الْفَرِيقِ الْوَطْنِيِّ. ٥
صيغة الفعل	نوع الفعل
<input type="text"/>	<input type="text"/> ١
<input type="text"/>	<input type="text"/> ٢
<input type="text"/>	<input type="text"/> ٣
<input type="text"/>	<input type="text"/> ٤
<input type="text"/>	<input type="text"/> ٥

التمرين الرابع: اكْمِلِ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ آدَاءَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ١٧٧
و هرچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).
- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الإسراء: ٧
اگر نیکی کنید، به خودتان .
- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال: ٣١
اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل .
- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمام علي عليه السلام
هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش .
- مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الإمام غسان بن سلام
هرکس دشمنی بکارد،
هرکس دشمنی کاشت،
- إِذَا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ. رسول الله ﷺ
هرگاه ،

اَلتَّمْرِينِ الْخَامِسِ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهَا وَصِيغَتَهَا.

الترجمة الفارسية	الجملة العربية
<input type="text"/>	لا تَكْتُبْ عَلَى الْأَثَرِ التَّارِيخِي. ١
<input type="text"/>	الْفَرِيقَانِ يَتَعَادَلَانِ مَرَّةً ثَانِيَةً. ٢
<input type="text"/>	إِمْتِلَاءً الْمَلْعَبُ بِالْمَتَمَرِّجِينَ. ٣
<input type="text"/>	رَجَاءً، فَكَّرُوا قَبْلَ الْكَلَامِ. ٤
<input type="text"/>	إِنِّي سَجَلْتُ هَدَفَيْنِ. ٥
صيغة الفعل	نوع الفعل
<input type="text"/>	<input type="text"/> ١
<input type="text"/>	<input type="text"/> ٢
<input type="text"/>	<input type="text"/> ٣
<input type="text"/>	<input type="text"/> ٤
<input type="text"/>	<input type="text"/> ٥



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ *
 خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الزحزن: ٤٥١
 خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد،
 انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

الدُّرُسُ الرَّابِعُ

تأثير اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

العَرَبِيَّةُ	فارسي
الهندسة	اندازه
البرنامج	برنامج
السراج	چراغ
الفيروز الجندي	بيروز كندی
الجوهر الخندق	گوهر كندی

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ الْفَاطِمِيَّةُ فَارِسِيَّةً كَثِيرَةً بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ، وَكَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيْبَاجِ. وَاشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْتِصَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ. وَفِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَكَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ. مِثْلَ كَلِيْلَةِ وَدِمْنَةِ. وَ لِلْفِرْوَزِآبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يُضَمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. وَقَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلْفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِي كِتَابًا يُضَمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُعَرَّبَةَ سَمَاهُ «مُعْجَمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

١- الدُّرَاسَاتُ : مَطَالَعَاتُ

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ عَجَائِبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ.



تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ.

رسول الله ﷺ: كنز العمال: ٥٧٠٤



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ *

خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الزمخشرى: ٤٥١

خداى بخشاینده، قرآن را آموزش داد،

انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أوزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقَّأَ لِلسَّنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

بَرْدِيس ← فَرْدُوس، مِهْركَان ← مِهْرَجَان، چادرشَب ← شَرَشَف وَ ...

وَ اسْتَقْفُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «كَنْج» الْفَارِسيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ التَّبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ أَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ انْتِشَارِ الْإِسْلَامِ وَ الثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ اسْتِخْدَامِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْعِلْمِ وَ الدِّينِ وَ الْإِذَارَةِ.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

تأثير اللّغة الفارسيّة على اللّغة العربيّة



المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إلى العَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فارسيّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الإِيرَانِيِّينَ فِي العِرَاقِ وَالْيَمَنِ، وَكَانَتْ تِلْكَ المُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ البَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيَابِجِ. وَاسْتَدَّتْ النُّقْلَ مِنَ الفَارِسيَّةِ إلى العَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانِ إلى الدَّوْلَةِ الإِسْلَامِيَّةِ.

وَفِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ حِينَ شَارَكَ الإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ العَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمْتَالِ أَبِي مُسْلِمِ الخُرَّاسَانِيِّ وَآلِ بَرْمَكٍ. وَكَانَ لِابْنِ المُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الكُتُبِ الفَارِسيَّةِ إلى العَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلْبَلَةَ وَدِمْنَةَ. وَ لِفيروزآبادي مُعْجَمٌ مَشهُورٌ بِاسْمِ القَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.

وَقَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَالفَارِسيَّةِ أبعادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلْفَ الدُّكْتُورُ التُّونِجِي كِتَابًا يَضُمُّ الكَلِمَاتِ الفَارِسيَّةِ المُعَرَّبَةَ سَمَاهُ «مُعْجَمَ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي

١- الدَّرَاسَاتُ : مَطَالَعَاتُ

إِدَارَةٌ	اداره کردن، مدیریت	دَخِيلٌ	وارد شده
إِزْدَادٌ	افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ)	دِيَابِجٌ	ابريشم
إِسْتِخْدَامٌ	به کارگیری	مُعَرَّبٌ	عربی شده
إِسْتَدَّتْ	شدت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ)	مُفْرَدَاتٌ	واژگان
إِسْتَقَى	برگرفت (مضارع: يَسْتَقِي)	مُسْكٌ	مشک
إِنْتِشَارٌ	گسترش	نَطَقٌ	بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)
إِنْضِمَامٌ	پیوستن (انضم، يَنْضِمُ)	نَقْلٌ	منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع: يَنْقُلُ)
يَبِّزُ	اشکار کرد (مضارع: يَبِّزُ)	وَفَقَّارٌ	بر اساس
تَغَيَّرَ	دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)	يَضُمُّ	در برمی گیرد (ماضي: ضَمَّ)
الثَّقَافَةُ الإِسْلَامِيَّةُ	فرهنگ اسلامی		

أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنُّصِّ.

- ١- لِمَاذَا اِزْدَادَتِ المُفْرَدَاتُ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الإِسْلَامِ؟
- ٢- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيّ اسْتَدَّتْ نَقْلَ الكَلِمَاتِ الفَارِسيَّةِ إلى العَرَبِيَّةِ؟
- ٣- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ»؟
- ٤- مَتَى دَخَلَتِ المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟
- ٥- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ إلى العَرَبِيَّةِ؟
- ٦- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الأُسْلُوبِ وَ التَّبَيَّنِ؟

اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ.

أما الكلمات الفارسية التي دخلت اللغة العربية فقد تغيرت أصواتها و أوزانها، و نطقها العرب وفقاً لآسنتهم، فقد بدلوا الحروف الفارسية «گ، چ، پ، ژ» التي لا توجد في لغتهم إلى حروف عربية من مخارجها؛ مثل:

پردیس ← فردوس، مهرگان ← مهرجان، چادرشَب ← شَرشَف و ...

وَ اشْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مثل «يَكْنِزُونَ» في آية ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ من كلمة «گنج» الفارسية.

علينا أن نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي يجعلها غنية في الأسلوب و التبيان، و لا نستطيع أن نجد لغة بدون كلمات دخيلة؛ كان تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام، و أما بعد ظهور الإسلام فقد ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني.

الفارسية

Parsi

إِعْلَمُوا

الْمَعْرِفَةُ وَ التَّكْرَرُ

- اسم معرفه اسمى است كه نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نكرة، ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال: جاء مُدْرَسٌ: معلّمی آمد. جاء المُدْرَسُ: معلّم آمد.
- وَجَدْتُ قَلَمًا. قلمی را یافتم. وَجَدْتُ الْقَلَمَ. قلم را یافتم.

- معمولاً هرگاه اسمی به صورت نكرة بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال: رأيت أفراسًا. كانت الأفراسُ جنبَ صاحبها. اسب های را دیدم. آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.



- كلمة أفراساً «نكرة» است. اسم نكرة نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نكرة معمولاً تنوین (ةِ ، ِ ، ُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ در زبان فارسی اسم نكرة به سه صورت می آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد. معادل عربی هر سه جمله بالا می شود: جاء رَجُلٌ.

مُفْرَدَاتٍ : واژگان	تَغَيَّرَ : دگرگون شد	ازْدَادَ : افزایش یافت
مَشَكَ : مشک	(مضارع: يَتَغَيَّرُ)	(مضارع: يَزْدَادُ)
نَطَّقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)	ذَخِيلٌ : وارد شده	اِسْتَدَّ : شدت گرفت
نَقَّلَ : منتقل کرد، ترجمه کرد	دَبِجًا : ابریشم	(مضارع: يَسْتَدُّ)
(مضارع: يَنْقُلُ)	شَارَكَ : شرکت کرد	اِسْتَقَى : برگرفت (مضارع: يَسْتَقِي)
وَفَقَّأَ : بر اساس	(مضارع: يُشَارِكُ)	اِنْتِصَامٌ : پیوستن (اِنْتَضَمَ، يَنْضَمُ)
يَضْمُ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)	مُعَرَّبٌ : عربی شده	بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

- ۱- لِمَاذَا ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظَهْوَرِ الْإِسْلَامِ؟
- ۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اِسْتَدَّ نَقْلَ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟
- ۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟
- ۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟
- ۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نَقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟
- ۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم علم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ... اسم علم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

اَلْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. قَرِيْقْنَا فَايِزٌ. تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَايِزٌ تنوین دارند؛ اَمَّا نِيَازِيٌ به نکره معنا کردن نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ

فِي رُجَاةٍ الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ نور: ۳۵



۱- المِشْكَاةُ: چراغدان ۲- الدُّرِّيُّ: درخشان

اعلموا

المعرفة والنكرة

■ اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛

اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاء مُدْرَسٌ: معلمی آمد. جاء المُدْرَسُ: معلم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار

شود، می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب هایی را دیدم. آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.



کلمه «افراساً» نکره است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته

است؛ اسم نکره معمولاً تنوین (ـُ، ـِ، ـِ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می شود: جاء رَجُلٌ.

۲ «... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...» المزمع: ۱۵ و ۱۶

۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رسول الله ﷺ

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ: که» و «گي، ي، لگي، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع

می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند،

در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند

تَفْرَحُونَ: شاد می شوید لِكَيْ تَفْرَحُوا: تا شاد شوید

يَجْعَلُ: قرار می دهد لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد

يَذْهَبْنَ: می روند كَيْ يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند.

۱- يُنْتَفَعُ: سود برده می شود

۲- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانه انتهای فعل های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و لَفْعَلُ» را تغییر می دهند. ← «... يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... أَفْعَلُ و ... لَفْعَلُ»

و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلِينَ» حذف می کنند.

این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی کنند.

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...
اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

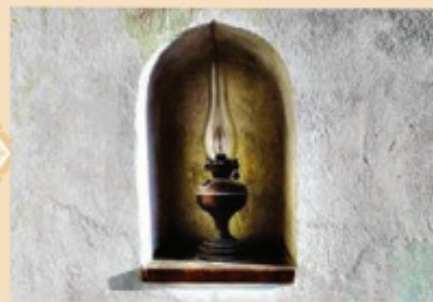
أَلْعَلْمُ كَثْرٌ. دانش گنج است. قَرِيْقْنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا کثْرٌ و فائِزٌ تنوین دارند؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمَ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ

فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» نور: ۳۵



۱- المِشْكَاةُ: چراغدان ۲- الدُّرِّيُّ: درخشان

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْاَحَدِيْثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْاَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْفُرَ هَٰؤُلَاءِ شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوْا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»

البقرة: ۲۱۶

۲ «... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...»

البقرة: ۲۵۴



۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْخُصْمُ

الإمام الصادق عليه السلام

بِمَا لَا يَعْلَمُ.

۱- رَزَقٌ: روزی داد ۲- خُلَّةٌ: دوستی ۳- مُعَارَضَةٌ: مخالفت

کتاب التمارین

التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة. ✓ ×

۱- المِسْكُ عِطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغُرْلَانِ.

۲- الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ فَمَا شِ تَوْضَعُ عَلَى الشَّرِيرِ.

۳- الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدُّخَيْلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

۴- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

۵- آلف الذكُورُ ألتونجى كتاباً يُضْمُ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

التمرین الثاني: عین العبارة الفارسیة المناسبة للعبارة العربیة.

تجری الزبائح بما لا تشتهي السفن.

هر چه پیش آید خوش آید.

الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.

کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي.

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلٌّ.

نمک خورد و نمکدان شکست.

الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.

از دل بسرود هر آنکه از دیسده رود.

الْأَخِيرُ فِي مَا وَقَعَ. بَرَدَ كَشْتِي أَنجَا كِه خَوَاهِدِ خُدَايِ وَ گَر جَامِه بَر تَن دَرَدِ نَاخُدَايِ

۱- تشتهي: می خواهد، میل دارد

﴿... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ التَّمِيزُ: ۱۵ و ۱۶

عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رسول الله ﷺ

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

حروف «أَنْ: كه» و «گي»، «بِ»، «لِگي»، «حَتَّى: تا»، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند

حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند

أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند

تَفْرَحُونَ: شاد می شوید

لِگي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید

يَجْعَلُ: قرار می دهد

لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد

يَذْهَبُونَ: می روند

گي يَذْهَبُونَ: تا بروند

فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید

لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند.

۱- يَنْتَفِعُ: سود برده می شود

۲- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانه انتهای فعل های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و تَفْعَلُ» را تغییر می دهند. ← «... يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... أَفْعَلُ و ... تَفْعَلُ»

و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلِينَ» حذف می کنند.

این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی کنند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾

البقرة: ٢١٦

﴿...﴾ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا تَبِيعُ فِيهِ وَلَا تَخْتَلَى...﴾

البقرة: ٢٥٤



﴿مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِيَّةِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ﴾

الإمام الصادق عليه السلام

١- رزقي: روزی داد ٢- خلعة: دوستی ٣- معارضة: مخالفت

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟



يَمَّ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمْتَالُ؟



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ؟



مَاذَا تُشَاهِدُ قَوْقَ النَّهْرِ؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟

کھنڈا اٲنمارين

اٲنمارين اٲول: عيِن اٲملا الصٲيٲة و عير الصٲيٲة حَسَب اٲحقيٲة. X ✓

١- اٲمسك عطُر ٲتخذُ من نوع من العزلان.

٢- اٲشرف قطعة فماش توضع على السرير.

٣- اٲعرب ٲنطقون اٲكلمات اٲخيلة طبق اصلها.

٤- في اللغة العربية مئاة اٲكلمات اٲعربة ذات الاصول الفارسية.

٥- اٲف اٲدكتور اٲنونجي كتاباً يضم اٲكلمات اٲركبية اٲعربة في اللغة العربية.

اٲنمارين اٲاني: عيِن اٲبارة الفارسية اٲناسبة لٲبارة العربية.

تجري الرياح بما لا تشتهي السفن. هر چه پيش آيد خوش آيد.

اٲبعيد عن العين بعيد عن القلب. كم گوی و گزیده گوی چون دُر.

اٲكلنم تمرى و عصيتم اٲمرى. گر صبر کنى ز غوره حلوا سازى.

اٲخير الكلام ما قل و دل. نمک خورد و نمکدان شکست.

اٲصبر و فمئاح الفرج. از دل بسرود هر آنکه از ديده رود.

اٲخير في ما وقع. برد كشتى آنجا كه خواهد خداى وگر جامه بر تن دزد ناخداى

١- اٲلتهى: مى خواهد، ميل دارد

اٲنمارين اٲابع: ا: عيِن اٲرجمه الصٲيٲة حَسَب قواعد اٲعريف و اٲكرا.

١- سمعت صوتاً عجباً. صداى عجبى را شنيدم.

٢- وصلت إلى القرية. به روستاى رسيدم. به روستا رسيدم.

٣- نظرت إلى الماضي. نگاهى به گذشته نگاه به گذشته

٤- اٲعباد الصالحون. بندگانى درستكار بندگان درستكار

٥- اٲسوار اٲعتيق. دستبند كهنه دستبندى كهنه

٦- اٲتاريخ اٲذهبى. تاريخى زرین تاريخ زرین

ب: اٲرجم اٲملا اٲالية حَسَب قواعد اٲعريف و اٲكرا، اٲم عيِن اٲعريف و اٲكرا في ما اٲشير اٲيه باٲط.



سجلت منظمة اليونسكو مسجد الإمام و قبة قابوس في قائمة التراث العالمى.

١- اٲشير اٲيه: به آن اشاره شده است.

التمرين الثالث: أجب عن الأسئلة التالية حسب الصور.



في أي بلاد تقع هذه الأهرام؟



بم يذهب الطلاب إلى المدرسة؟



لمن هذا التمثال؟



كيف الجو في أربيل في الشتاء؟



ماذا نشاهد فوق النهر؟



هل نشاهد وجهاً في الصورة؟



عمارة خسروآباد في سنج تَجِدُ سِيَّاحاً.



حديقة شاهزاده قرب كرم جنة في الصحراء.



مَعْبَدُ كَرْدَلَا في محافظة مازندران أحد الآثار القديمة.

١- تكيه كردگلا از آثار ملی ایران در شمال شهرستان جویبار

التمرین الرابع: أ: عین الترجمه الصحیحه حسب قواعد المعرفه و النکره.

- ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صدای عجیبی را شنیدم. صدای عجیب را شنیدم.
- ۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. به روستایی رسیدم. به روستا رسیدم.
- ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي. نگاهی به گذشته نگاه به گذشته
- ۴- أَلْعِبَادُ الصَّالِحُونَ. بندگانی درستکار. بندگانِ درستکار
- ۵- أَلَسَّوَارُ الْعَتِيقِي. دستبندِ کهنه. دستبندی کهنه
- ۶- أَلتَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ. تاریخی زرین. تاریخ زرین

ب: ترجم الجملة التالية حسب قواعد المعرفه و النکره، ثم عین المعرفه و النکره في ما أشير إليه بخط.



سجلت منظمة اليونسكو مسجد الإمام و قبته قابوس في قائمة التراث العالمي.

۱- أشير إليه : به آن اشاره شده است.

التمرین الخامس: عین الکلیمه الصحیحه حسب الفعل الماضي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	المضدر	اسم الفاعل
وافق	يُوافق	وافق	تُوافق	مُوافق
وافق	يُوفق	وفق	مُوافقة	مُوفق
تقرب	يُقرب	قرب	تُقرب	مُقرب
تقرب	يَتقرب	تقرب	تقرب	مُتقرب
تعازف	يَتعازف	تعازف	مُعازفة	مُتعازف
تعازف	يَتعازف	اعرف	تعازف	مُتعرف
اشتغل	يُشتغل	اشتغل	انشغال	مُشتغل
اشتغل	يُشتغل	انشغل	انشغال	مُنشغل
انفتح	يُنفتح	انفتح	انفتاح	مُنفتح
انفتح	يُنفتح	نفتح	انفتاح	مُنفتح
استرجع	يُسترجع	استرجع	إرتجاع	مُسترجع
استرجع	يُرثع	راجع	استرجاع	مُرجع
نزل	يُنزل	انزل	نزل	مُنزل
نزل	يُنزل	نزل	تنزید	نازل
أكرم	يُكرم	أكرم	إكرام	أكرم
أكرم	يُكرم	كرم	تكریم	مُكرم



عمارة حُسروآباد في سَنَدَج تَجِدِبُ سِيَّاحاً.



حَدِيقَةُ شاهزاده قُرَب كِرمان جَنَّة في الصَّحراء.



مَعْبَدٌ كَرْدَكَلَا في مُحافِظَةِ مازَنْدَران أَحَدُ الأَثارِ القَدِيمَةِ.

١- تکیه گردگلا از آثار ملی ایران در شمال شهرستان جویبار

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ المَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ٨٧ (فِعْلُ الأَمْرِ)

٢- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللهِ...﴾ النّج: ١٥ (المُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الأعراف: ٤٣

(الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

٤- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ١٥٣ (الْفِعْلُ المَاضِي)

٥- ﴿لَنْ نَسْأَلَ السِّرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ٩٢ (الْفِعْلُ المُضَارِعُ)



١- يُصَلِّي: درود می فرستد ٢- لِكَيْلَا: لِكَيْ+لا ٣- فَاتٌ: از دست رفت ٤- لَنْ نَسْأَلَ: دست نخواهید یافت

التَّمرينُ الخامسُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الفِعْلِ المَاضِي.

ألفعل الماضي	ألفعل المضارع	فعل الأمر	المضدر	اسم الفاعل
وافق	يُوافق	وافق	تُوفيق	مُوافق
وافق	يُوفِّق	وَفِّق	مُوافقة	مُوفِّق
تقرب	يُتقرب	قرب	تقرب	مُتقرب
تقرب	يَتَقَرَّب	تَقَرَّب	تقريب	مُتَقَرَّب
تعارف	يَتعارف	تعارف	مُعارفة	مُتعارف
تعارف	يَتَعَارَف	اعرف	تعارف	مُتعارف
اشتغل	يَشْتَغِل	اشغَل	إشغال	مُشْتَغِل
اشتغل	يَشْتَغِل	اشغَل	إشغال	مُنشغل
انفتح	يَفْتَح	افتح	إشفتاح	مُنفتح
انفتح	يَنْفَتِح	تَفَتِح	إنفتاح	مُنْفَتِح
استرجع	يَسْتَرْجِع	استرجع	إرجاع	مُسْتَرْجِع
استرجع	يَسْتَرْجِع	راجع	إسترجاع	مُرْجِع
نزل	يُنزِل	انزل	نزول	مُنزِل
نزل	يُنزِل	نزل	تنزيل	نازل
أكرم	يُكْرِم	أكرم	إكرام	أَكْرَم
أكرم	يَكْرِم	كرم	تكريم	مُكْرِم

التَّمرينُ السابعُ: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الكَلِمَاتِ.

فَرَس:	أُكْر:	تاريخ:
قَرِيبة:	عَبْد:	ذَوَلَة:
مِثْل:	مَلْعَب:	رَسول:
كِتاب:	سِن:	سَمَك:
جِدْع:	جَناح:	قَم:

للتَّمرينِ في المَنزِلِ اُكْتُبِ اسمَ كُلِّ صِوْرَةٍ.



١- عَمالُ المَصنَع ٢- الوَكَّة ٣- الرُّكْب ٤- الإضطفاغ الضَّباحي



٥- الطَّارَة ٦- الفِتاخَة ٧- الجَوال ٨- السَّيارَة

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿...قَاصِبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ٨٧ (فِعْلُ الأَمْرِ)

٢- ﴿...يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الفتح: ١٥ (المُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الأعراف: ٤٣ (الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

٤- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ١٥٣ (الْفِعْلُ الْمَاضِي)

٥- ﴿لَنْ نَقُولَهُ الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ٩٢ (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ)



١- يُصَلِّي: درود می فرستد ٢- لِكَيْلَا: لكي لا ٣- فَاتَ: از دست رفت ٤- لَنْ نَقُولَهُ: دست نخواهید یافت



٩- الأعلن ١٠- الأسفل ١١- اليمين ١٢- الشمال



١٣- الرُّجَاجَةُ ١٤- الدُّرَرُ ١٥- السُّوَارُ ١٦- الخَاتَمُ



١٧- الأبناء ١٨- القُبَّةُ ١٩- السُّرِيرُ ٢٠- المِظْلَةُ

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

فَرس:	أَنَسْر:	تاريخ:
قَرِيَّة:	عَبْد:	ذَوْلَة:
مِثْل:	مَلْعَب:	رَسُول:
كِتَاب:	سِن:	سَمَك:
جِدْع:	جَنَاح:	قَم:

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ

إبريسم: إيريشم / إبريق: آبريز / أرجواني: أَرغوانِي / أستاذ: أستاذ / استبرق: سَبْرَق / أسطوانة: أستوانه / بابونج: بابونه / بخشيش: بخشيش (بالفارسيَّة: انعام) // بابوج (نوعٌ مِنَ الجِذاء) ←
 پاپوش / بادنجان: باتنگان (بالفارسيَّة: بادمجان) // بَرِيَط: (بِر بالفارسيَّة: سينه + بَت بالفارسيَّة: أردك) مِنْ آلاتِ الْموسِيقَى / بَرَزَخ: بَرَز أَخُو (العالمُ الأعلى: جهان بالا) // بَرنامَج: بَرنامَه / بَرواز ← بَرواز: قاب / بَرِيد ← بَرِيدَه دُم: بُسْت / بُسْتان: بوسْتان / بَغداد: بَغ + داد (خداداد) // بوسه ← بوسه / بَهْلوان ← بَهْلوان (بالفارسيَّة: بَندياز) // بَس: بَس / بَط: بَت (بالفارسيَّة: اردك) // بَلُور: بَلُور / بَنَفْسَج: بَنَفْسَه / تاريخ: تاريخ / قَتويج: تاجِ كَذاري ← تاج / قَحْت: قَحْت /



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
 وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ آئوٲه: ١١٩
 ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید
 و همراه راستگویان باشید.

الدُّرُسُ الخَامِسُ

الصَّدْقُ

يُحْكِي أَنْ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصْلِحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمُنَعُهُ عَنِ ارتِكَابِ الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّه بِالتَّزَامِ الصَّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَزِيكِبَ ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لِيُفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِاتِّزَامِهِ بِالصَّدْقِ.

وَ يُحْكِي أَنْ شَابًا كَانَ كَذَابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبِخُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْعَرَقِ وَ نادى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... فَاسْرِعْ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ صَحِكَ عَلَيْهِمْ: كَرَّرْ هَذَا الْعَمَلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ، فَلَمْ

تَرْجُمَان (ترجمه) ← تَرْزُبَان / تَتُور: تنور / توت: توت / جاموس: گاومیش / جَزْر: گزرا / جَض: گج / جَلَاب: گلاب / جُلنار: گُلنار / جُنَاح: کُناه / جُنْدِي: گندی / جوراب: گوربا (گوراپ) / جَوْر: گوز (بِالْفَارْسِيَّة: گِردو) // جَوْشَن ← جوشن: زره / جَوْهَر: گوهر / جَزْبَاء: هوزبان (هور: خور «خورشید» // خاتنه: خانه (بُيُوتُ فِي لَعِبَةِ الشُّطْرَنْجِ // حَنْدَق: گندگ / دِجْلَه: تیگره (تند و تیز) // دَرُوبِش: درویش / دُسْتُور ← دستور: قانون / دِيبَاج: ديبا / دِين: دين / رَازِيانَج: رازيانه / رُزُق ← روچيک، روزيک «روزی» / رُوزنَامَه ← روزنامه (بِالْفَارْسِيَّة: تَقْوِيم) // رُوزَنَه ← روزنه / زَهَنَاصِج: راهنما (دَلِيلٌ لِلشُّفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) // زَرْكَش ← زركش (نَسِجُ القِمَاشِ بِخِيُوطِ مِنَ الذَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید) // زَمَان: زمان / زَهْرِيْر: بسيار سرد / زَبِيل: زن: امرأة + بال: يد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ // زُنْجَار: زنگار / سَادَج: ساده «سَدَاجَة: سادگی» / سَاعَة: سايه / سَجِيل: سنگ / سَلْ: سخط: سخت (الْغَضَبُ الْكَثِيرُ) // سِرَاج: چراغ / سِرَادِق: سِرَادِقْ / سِرْخَس: سَرخَس / سِرْدَاب: سرداب (زيرزمين: بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ) // سِرْمَد: سِرْمَد (بی آغاز و پایان: ما لا أولَ لهُ وَ لا آخِرَ) // سِرْوَال: شلوار / سِگَر: شکر / سِگَنْجِيْن: سِرکه انگبین / سَلْجَم: سَلْجَم / سِنْجَاب: سنجاب / سَوَسَن: سوسن / شَاشَه: صفحه تلویزیون ← شیشه / شاهين (صَفْر): شاهين / شَوْتَدَر: چُغُنْدَر / شَهْدَانِج: شاهدانه / شَيء ← شیء: چیز /



يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّىٰ أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ
نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَيْدْبِي كَاذَ يَقْتُلُنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَمَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ
إِلَى الْكَيْدِ مَرَّةً أُخْرَى.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ (التوبة: ١١٩)

أَلْصَدْقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصَّدْقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تَكْذِبَ
عَلَى الْآخَرِينَ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

« كَبُرَتْ خِيَانَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ.»

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ:

« مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ.»

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكُذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كَيْدَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

« لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ
السَّخِّحِ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَكِنَّ
انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.»

صَفَقٌ: دست زد ← چپک / صَلِيب ← چلیپا / صَنْج: چنگ، سنج / طَارِج: تازه / طُسْتُ: نشت /
عَبْقَرِي ← آبکاری / عَفْرِيَت ← آفرید / فَرَجَار، بَرَكَار ← بَرگَار / فُسْتُق: پسته / قَلْفِل: پلپل / فُولَاد:
پولاد / فَيْرُوز ← بیروز / فَيْرُوزِج: فیروزه / فیل: بیل / گَاس: کاسه / کَافُور ← کاپور / گَهْرَبَاء: کاه رُبا /
گَنز: گنج / لَجَام: لجام / مِخْرَاب: مِخْرَاب / مِشْک ← مِشْک: مُشْک / مِيزَاب ← مِيزَاب: ناودان
«گُمیز+آب» / نَارَنْج ← نار رنگ: نارنج / نَسْرِين: نَسْرِين / نَفْط: نَفت / نَمَارِق: بالش ها (جمع
نَرَمَك) / نَمُودَج: نمونه / وَرْد ← ورد / وَزِير: ویچیر / هَنْدَسَة: اندازه

■ در امتحانات و کنکور از این بخش (معربات فارسی) سؤالی طرح نمی‌شود.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ أَكْتُبُ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



أَخَذَ	شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي» شروع کرد به صدا زدن»	سَبَّحَ	شنا کرد (مضارع: يَسْبُحُ)
اسْتَطَاعَ	توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)	صَاحَبَ	دوست «جمع: أصحاب» = صَدِيقٌ * عَدُوٌّ
أَسْرَعَ	شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ	صَفَّحَةَ	یک روی چیزی «صَفَّحَاتُ الْوُجْهِ: همه جای چهره»
أَصْلَحَ	درست گرداند (مضارع: يُصْلِحُ) = أَفْسَدَ	طَنَطَنَةَ	بانگ (بانگ آرام نیایش)
أَضْمَرَ	پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ) = أَخْفَى * أَظْهَرَ	عَادَ	بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ
إِلْتَزَمَ	پایبندی (الْتَزَمَ، يَلْتَزِمُ)	فَلْتَتَهُ اللِّسَانِ	لغزش زبان از نیندیشیدن «جمع: فلتات»
إِلْتَفَتَ	توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ) «لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند»	كَادَ يَغْرُقُ	نزدیک بود غرق بشود
أَنْكَرَ	دروغ دانست، انکار کرد (مضارع: يَنْكِرُ)	كَبَّرَ	بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ) «كَبَّرْتُ خِيَانَةَ: خیانت بزرگی است!» كَبَّرَ * صَغُرَ
تَخَلَّصَ	رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)	كَرَّرَ	تکرار کرد (مضارع: يَكْرُرُ)
تَظَاهَرَ بِـ	به ... وانمود کرد (مضارع: يَتَظَاهَرُ)	كَلَّمَا	هرگاه
حَدَّثَ	سخن گفت (مضارع: يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ	نَجَّدَهُ	کمک = مُسَاعَدَةٌ، نَصْرٌ
حَكِيَ	حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)		



الدروس الخماس



﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

وَكونوا مع الصادقين ﴾ [الثوبة: ١١٩]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید

و همراه راستگویان باشید.

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- حاولَ الرَّجُلُ الكَثِيرُ المَعاصي أَن يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي البِدَايَةِ.

٢- طَلَبَ الرَّجُلُ الفاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الكَثِيرِ المَعاصي أَن يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الحَسَنَاتِ.

٣- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الكَثِيرُ المَعاصي عَنِ الذُّنُوبِ لِيُوفِّيهِ بِالعَهْدِ.

٤- كاذِبُ الشَّابِّ الكَذَابُ يَغْرِقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ.

٥- يَظْهَرُ الكِذْبُ فِي فَلَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الوَجْهِ.

إِعْلَمُوا

أَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النُّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرفی ربط «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:



شاهدنا سنجاباً يَفِرُّ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجایی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرد.

إرضاء النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رَأَيْتُ وَ لَدَا بَمَشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الصَّدْقُ

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَ الْغُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصَلِّحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّحَهُ بِالتَّزَامِ الصَّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لِيُوفِّيهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ غُيُوبِهِ لِاتِّزَامِهِ بِالصَّدْقِ.

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبِجُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْعَرَقِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ صَحِكَ عَلَيْهِمْ: كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَ لَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ، فَلَمْ

■ عبارت (رَأَيْتُ وَ لَدَا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ). از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدَا» فعل مضارعی آمده است که درباره «وَلَدَا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه

■ اما اگر فعلی اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.
أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
دنیال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)
أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.
إِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.
امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّىٰ أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَدَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَيْدْبِي كَادَ يَقْتُلُنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى الْكَيْدْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ الآية: ١١٩

أَلْصَدْقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصَّدْقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تُكْذِبَ عَلَى الْآخَرِينَ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

« كَسِرَتْ خِيَانَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ.»

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ:

« مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ.»

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كَيْدَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

« لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ ظَنَنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.»



ماضي + اسم نكره + ماضى = ماضى بعيد يا ماضى ساده
ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَسْمَعُ أَوْ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ أَوْ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ أَوْ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (من تعقيبات صلاة العشاء)

ب: مَبِيزِ الْأَفْعَالِ الْمُتَعَدِّيَّةِ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا

١- لا تَسْمَعُ: سیر نمی‌شود ٢- لا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند ٣- لا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

طَلَّنَتْهُ : بانگ (بانگ آرام نیايش)
عَادَ : بازگشت (مضارع: يَعُودُ) « رَجَعَ
فَلْتَنَةُ اللِّسَانِ : لغزش زبان از
نبنديشيدن «جمع: فَلْتَات»
كَادَ يَغْفِرُ : نزدیک بود غرق بشود
كَبُرَ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)
«كَبُرَتْ خِيَانَةُ خِيَانَتِ بزرگی
است!» كَبُرَ «صَغُرَ
كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع: يُكَرِّرُ)
كَلَّمَا : هرگاه
كَلَّمَتْهُ : كمك «مُسَاعَدَةً، نَصْرَ

(مضارع: يُنْكِرُ)
تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)
تَطَاهَرَ بِهِ : به ... وانمود کرد
(مضارع: يَتَطَاهَرُ)
خَدَّتْ : سخن گفت (مضارع:
يُخَدِّثُ) «كَلَّمَ، تَكَلَّمَ
حَكَى : حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)
سَبَّخَ : شنا کرد (مضارع: يَسْبِخُ)
صَاحِبَ : دوست «جمع: أصحاب»
صَدِيقٌ «عَدُوٌّ
صَفَّحَتْ : یک روی چیزی
«صَفَّحَاتِ الوُجْهِ: همه جای چهره»

أَخَذَ : شروع کرد، «أَخَذَ بُنَادِي: شروع
کرد به صدا زدن»
إِسْتَطَاعَ : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)
أَسْرَعَ : شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) «عَجَلَ
أَصْلَحَ : درست کردند
(مضارع: يُصْلِحُ) «أَفْسَدَ
أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع: يَضْمِرُ)
«أَخْفَى «أَطَهَرَ
إِتْرَامٌ : پایبندی (الْتِمَامٌ، يَلْتَمِزُ)
إِتْنَفَتْ : توجه کرد (مضارع: يَتَنَفَّسُ)
«لَمْ يَتَنَفَّسُوا: توجه نکردند»
أَنْكَرَ : دروغ دانست، انکار کرد

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

جوار

(شراء شَرِيحَةَ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ

الزَّائِرَةُ

تفضلي، و هل تُريدِينَ بطاقَةَ الشَّحْنِ؟

رَجَاءُ، أعطني شَرِيحَةَ الْجَوَالِ.

تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تُشْحِنِي رَصِيدَ جَوَالِكِ
عَبْرَ الْإِنْتِرْنِتِ.

نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أعطني بطاقَةَ بِمَبْلَغِ
خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالًا.

الزَّائِرَةُ تُرِيدُ أَنْ تُتَّصَلَ لَكِنْ لَا يَعْْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَدَهَّبُ عِنْدَ مَوْظِفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:

أعطني الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ.
سَامِحِينِي؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ.
أُبَدِّلُ لَكَ الْبِطَاقَةَ.

عَفْوًا، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالًا.

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.

٢- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.

٣- اِسْتَنَّعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لِيُوفِّيهِ بِالْعَهْدِ.

٤- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْفِرُ عِنْدَمَا كَذَّبَ لِلْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ.

٥- يَطْهَرُ الْكَذِّبُ فِي فَلْتَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَّحَاتِ الْوَجْهِ.



١- الشَّرِيحَةُ: سيم کارت ٢- الشَّحْنُ: شارژ کردن ٣- أَنْ تُشْحِنِي: که شارژ کنی ٤- الرَّصِيدُ: اعتبار مالي، شارژ
٥- سَامِحِينِي: مرا ببخش ٦- أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

إِعْلَمُوا

أَلْجُمْلَةُ بَعْدَ التَّنْكِرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سِنْجَابًا يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.



إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ وَادًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

كَلِمَاتُ التَّمَارِينِ

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- مَا كَانَ يَعْرِفُ السُّبَاخَةَ، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ:

۲- أَخْفَى شَيْئًا، وَجَعَلَهُ بَعِيدًا عَنِ الْأَنْظَارِ:

۳- حَسِبَهُ كَذِبًا، وَ مَا قَبِلَهُ:

۴- عَمِلَ عَمَلًا عِدَّةً مَرَاتٍ:

۵- أَصْبَحَ كَبِيرًا:

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- الْعِلْمُ نُورٌ وَضِيَاءٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

۲- لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. (إِمَامُ الضَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

۳- لَا تَسْتَسْرِئِ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. (إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ) (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۱- السُّبَاخَةُ: شَنَا كَرْدَن

۲- لَا تَغْتَرَّوْا: فَرِيبِ نَحْوِ رِيدِ

۳- لَا تَسْتَسْرِئِ: بَا ... مَشُورَتِ لَكِنِ

۵- يُبْعَدُ: دَوْرٌ مِ سَاوَدِ

۴- يُقْرَبُ: لَوْدِيكٌ مِ سَاوَدِ

■ عبارت (رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ). از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نكرة «وَوَلَدًا» فعل مضارعی آمده است که درباره «وَوَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نكرة + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه

■ اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دَقَّتْ کنید. أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)
أشاهدُ طالباً يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
دانش آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نكرة + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

■ اکنون به ترجمه جمله زیر دَقَّتْ کنید. اِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.
امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

۴- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِخْتِيَالِهِ. أمير المؤمنين عليه السلام (الفاعل)

۵- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أمير المؤمنين عليه السلام (فعل النهي)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱- الْفُنُونُ □ الْخَدَّ □ الْفَم □ أَلْسَان □
- ۲- الْقِشْر □ أَلْب □ أَلْنُو □ الْغَاز □
- ۳- الثَّغْل □ الْكَلْب □ أَلْمَرَح □ الْجِمَار □
- ۴- أَلْيَمِين □ أَلطَّن □ أَلشَّمَال □ أَلْأَمَام □
- ۵- أَلصَّلَا □ أَلشَّرِيحَة □ أَلرَّصِيد □ أَلجَوَال □
- ۶- أَلأَحْبَة □ أَلأَصْدِقَاء □ أَلأَصْحَاب □ أَلإِضَاعَة □



ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده
ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^١ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^٢ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ^٣ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^٤ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (من تعبيرات صلاة العشي)

ب: مَبِيزِ الْأَفْعَالِ الْمُتَعَدِّيَةِ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا

١- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود ٢- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند ٣- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

الثَّمَرَيْنِ الرَّابِعُ: أ : تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَزٍّ وَالْمَفْعُولُ)

٢- عَصَفْتُ رِيحًا شَدِيدَةً حَرَبْتُ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقِي يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٥- يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِقَةِ:

سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / حَرَبْتُ

١- بَرْنَامَج: برنامه

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

جواز

(شراء شريحة الهاتف الجوال)

موظف الاتصالات

الزائرة

تفضلي، و هل تريدين بطاقة الشحن؟

رجاء، أعطني شريحة الجوال.

تستطيعين أن تشحني زبدي جوالك عبر الإنترنت.

نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة بمبلغ خمسة وعشرين ريالاً.

الزائرة تريد أن تتصل لكن لا يعمل الشحن، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له:

أعطيني البطاقة من فضلك.
سامحيني؛ أنت على الحق.
أبدل لك البطاقة.

عفواً، في بطاقة الشحن إشكال.



- ١- الشريحة: سيم كارت ٢- الشحن: شارژ کردن ٣- أن تشحني: که شارژ کنی ٤- الزبدي: اعتبار مالی، شارژ
٥- سامحيني، مرا ببخش ٦- أنت على الحق: حق با شماست

(للتمرين في المنزل) اكتب اسم كل صورة.



١- اللسان ٢- الفم ٣- الخد ٤- العين



٥- الفشر ٦- اللب ٧- الثوى ٨- الجذع



٩- البطارية ١٠- الهاتف الجوال ١١- بطاقة شحن ١٢- شريحة جوال



١٣- الطنان ١٤- الحمامة ١٥- العصفور ١٦- الغراب



١٧- الحية ١٨- الرزاق ١٩- نقار الخشب ٢٠- السمك الطائر

التمارين

التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تُناسب التوضيحات التالية؟

١- ما كان يُعرف السباحة، فصَرَخ النجدة، النجدة:

٢- أخفى شيئاً، وجعله بعيداً عن الأنظار:

٣- حسبه كذباً، وما قبله:

٤- عمِلَ عملاً عِدَّةَ مَرَّاتٍ:

٥- أصبح كبيراً:

التمرين الثاني: تَرجم الأحاديث، ثم عَيِّن المطلوب منك.

١- العلم نورٌ وضياءٌ يُقدِّفه اللهُ في قلوب أوليائه. رسول الله ﷺ (المبتدأ و الفاعل)

٢- لا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ. الإمام الصادق عليه السلام (فعل الأمر و فعل النهي)

٣- لا تَسْتَشِيرِ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام (اسم المبالغة)

- ١- الشباخة: ثنا کردن
- ٢- لا تغتروا: لمبريد
- ٣- لا تستشير: با ... مشورت کن
- ٤- يقرب: نزدیک می سازد
- ٥- يبعد: دور می سازد

الدروس السادسة

ارحموا عزيزاً ذل، وغنياً افتقر،
وعالماً ضاع بين جهال. رسول الله ﷺ
دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده،
و دانایی که میان نادانها تپاه شده است.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي. (الْمَجْرُورُ بِخَرَفٍ جَرٍّ وَالْمَفْعُولُ)

٢- عَصَفْتُ رِيَاخَ شَدِيدَةً حَرَبْتُ نَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمَفْعُولُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسُرُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِقَةِ:

سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / حَرَبْتُ

١- برنامج: برنامه

وَ أَسَلَمْتُ قَبِيلَةَ طَيْءٍ كُلَّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

أَلَدَفْتُرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمُثَنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

گفت پیغمبر که رحم آید بر جان من کان غنیاً فافتقر

و الذي كان عزيزاً فاحترق أو صفيماً عالماً بين المضر

گفت پیغمبر که با این سه گروه رحم آید از ز سنگید و ز کوه

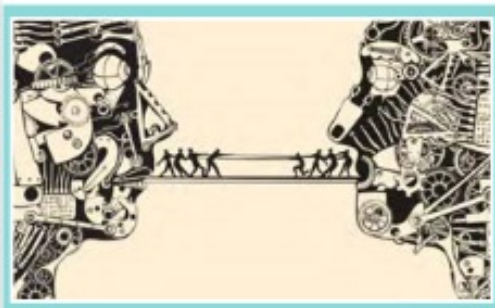
وان توانگر هم که بی دینار شد

وان سوم آن عالمی گاندر جهان مبتلا گردد میان ابلهان



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ **إِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ حَوْلَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.**



۱- ﴿... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ...﴾ الأنعام: ۱۲۳

۲- ﴿... إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى ...﴾ الأحقاف: ۳۰

۳- ﴿... وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...﴾ الأنبياء: ۷۳

- ۴- _____
- ۵- _____
- ۶- _____
- ۷- _____
- ۸- _____

أَجُودٌ	بخشنده تر، بخشنده ترین	شَدَائِدٌ	گرفتاری ها، سختی ها
أَخْتَفَرٌ	خوار شد (اِخْتَفَرَ، يَخْتَفِرُ)	صَفِيٌّ	برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»
أَسْرٌ	اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)	ضَاعَ	تباه شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ)
أَسْلَمٌ	مسلمان شد (مضارع: يُسَلِّمُ)	عَرَضَ	ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضُ»
أَسْرَى	اسیران «مفرد: أسير»	فَكَ	باز کرد، رها کرد (مضارع: يَفُكُ)
أَطْلَقَ	رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ)	مُضَرٌّ	نام قبیله ای
إِفْتَقَرَ	فقر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)	مَكْرَمَةٌ	بزرگواری «جمع: مَكَارِمُ»
أَهْلٌ	خانواده = أُسْرَةٌ	مَكْرُوبٌ	اندوهگین
خَائِبٌ	ناامید	يُخْمِي	پشتیبانی می کند (ماضی: خَمَى)
خِصْلَةٌ	ویژگی «جمع: خِصَالٌ»	يُطْعِمُ	خوراک می دهد (ماضی: أَطْعَمَ)
ذَلٌّ	خوار شد (مضارع: يَذِلُّ)	يُعِينُ	کمک می کند (ماضی: أَعَانَ)
زِدٌّ	برگردانید (مضارع: يَزِدُّ)	يُفْرَجُ عَنْ	اندوه غمگین را می زداید (ماضی: فَرَجَ ...)
سَلَامٌ	آشتی = صَلْحٌ = حَرْبٌ	الْمَكْرُوبِ	

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.
- ۲- قَلِمًا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَزِدُّ مَنْ أَنَاهُ فِي حَاجَةِ خَائِبًا.
- ۴- حَاتِمٌ الطَّائِيُّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.
- ۵- أُسْرَتُ سَفَانَةَ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.



الدَّرْسُ السَّادِسُ



إِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ،

وَ عَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده،

و دانایی که میان نادان‌ها تباه شده است.

إِعْلَمُوا

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

تَذْهَبُونَ: می‌روید لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید

تَكْتُبُنَّ: می‌نویسید لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید

- حرف «لِ اِمر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

تَرْجِعْ: برمی‌گردیم لِتَرْجِعْ: باید برگردیم

يَعْلَمُونَ: می‌دانند لِيعْلَمُوا: باید بدانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيْأَسْ: ناامید می‌شوی لَا تَيْأَسْ: ناامید نشو

تُرْسَلُونَ: می‌فرستید لَا تُرْسَلُوا: نفرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند.

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانه‌ی انتهای فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و تَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند، یعنی «... يَفْعَلُ ... تَفْعَلُ ... أَفْعَلُ و ... تَفْعَلُ»

و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلِينَ» حذف می‌کنند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

الدُّرُسُ السَّادِسُ

ارْزَحَمُوا ثَلَاثَةً.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءَ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِي» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكِرَامِ، وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدًا قَوْمِهِ، بَيْتُكَ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَخْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمَسْكِينِ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَنَا أَعْدَى فِي حَاجَةِ قَرْدَةٍ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرَكُوهَا؛ فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ:

«ارْزَحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أُخِيهَا «عَدِي» وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أُخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفْكُ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ.

فَجَاءَ عَدِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْأَلَهُ وَ اسَلَمَتْ سَفَانَةَ.

١- هیچ کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را نالامید برگردانده باشد. (برگرداند)

٢- حَقًّا؛ واقعاً، به راستی

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْاَيْتِينَ وَ الْخَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

١ «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» التَّوْبَةُ: ٤٠

٢ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» الزُّمَرُ: ١١

٣ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.

الإمام علي عليه السلام

چند نکته:

■ نکته (١): فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (٢): ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (٣): حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لِ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكُمْ، لَكُمْ، لَنَا.

در «لی» این گونه نیست.

■ نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز

اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک

فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟» یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»

«لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر

خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي سَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرك رایانه دارم».

۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».

«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِجَوَالِي»؛ یعنی «به

مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، ف» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتِمْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبِ الْقَوَاعِدِ.

۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الفاتحة: ۲

۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

۳ لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَهُ طَيْءٌ كُلُّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

گفت پیغمبر که رحم آرید بر جان من کان غَنِيًّا قَافَتْقَر

وَ الَّذِي كَانَ عَزِيزًا قَافَتْقَر أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمَضَرِّ

گفت پیغمبر که با این سه گروه رحم آرید ار ز سنگید و ز کوه

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد وان توانگر هم که بی‌دینار شد

وان سوم آن عالمی گاندر جهان مبتلا گردد میان ابلهان



التمارين

التمرين الأول: ضع في الفراغ كلمة مناسبة للتوضيحات التالية من كلمات معجم الدرس.

- ١- الذي لا رجاء له للنجاح في هدفه:
- ٢- أصبح فقيراً ولا ثروة له:
- ٣- الذي حزنه كثير:
- ٤- الأسرة و الأقرباء:
- ٥- أعطاه الطعام:

التمرين الثاني: أكمل ترجمة الآيات، ثم عين المطلوب منك.

١- ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ﴾ (الطلاق: ٧)

توانمند از توانمندی خودش
الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَزْ

٢- ﴿وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ (يونس: ٦٥)

سخنشان تو را
الْفَاعِلُ

٣- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ (الأنعام: ١٢١)

و از آنچه نام خدا بر آن
نائب الفاعل و المضاف إليه

٤- ﴿أَقَلَّمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيْنَاهَا...﴾ (ق: ٦١)

آیا مگر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟!
الفعل المضارع و صيغته

١- ذو سعة: توانمند سعة: توانمندی ٢- بُنينا: ساختیم

مُضَر: نام قبیله ای

مَكْرُمَة: بزرگواری «جمع: مكارم»

مَكْرُوب: اندوهگین

يَخْمِي: پشتیبانی می کند (ماضی: خَمَى)

يُطْعِمُ: خوراک می دهد (ماضی: أَطْعَمَ)

يُعِينُ: کمک می کند (ماضی: أَعَانَ)

= سَاعَدَ، نَصَرَ

يُقْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ: اندوه غمگین

را می زداید (ماضی: قَرَجَ ...)

خَصَلَة: ویژگی «جمع: خصال»

ذَل: خوار شد (مضارع: يَذُلُ)

رَدَّ: برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)

سَلَام: آشتی = صلح ≠ حَرْب

شَدَائِد: گرفتاری ها، سختی ها

صَفِي: برگزیده «جمع: أصفياء»

ضَاع: تباه شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ)

عُرْض: ناموس، آبرو «جمع: أغراض»

فُكَّ: باز کرد، رها کرد (مضارع: يَفُكُّ)

أَجُود: بخشنده تر، بخشنده ترین

أَخْتَقِرَ: خوار شد (اِخْتَقَرَ، يَخْتَقِرُ)

أَسَرَ: اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)

أَسْلَمَ: مسلمان شد (مضارع: يُسَلِّمُ)

أَسْرَى: اسیران «مفرد: أسير»

أَطْلَقَ: رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ)

إِفْتَقَرَ: فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)

أَهْل: خانواده = أسرة

خَائِب: ناامید

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

✓ x

١- قَالَ عَدِي يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.

٢- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا.

٣- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَنَاهُ فِي حَاجَةِ خَائِبًا.

٤- حَاتِمُ الطَّائِفِ مَعْرُوفٌ بِالكَرَمِ.

٥- أَسْرَتْ سَفَانَةُ فِي عَزْوَةِ أَحَدٍ.

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَمْ، لَمْ» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید
تَكْتُبْنَ: می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید

- حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

تَرْجِعُ: برمی‌گردیم	لِيَرْجِعَ: باید برگردیم
يَعْلَمُونَ: می‌دانند	لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تِيَأْسُ: ناامید می‌شوی	لَا تِيَأْسْ: ناامید نشو
تُرْسَلُونَ: می‌فرستید	لَا تُرْسَلُوا: نفرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند	لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند
---------------------------	---------------------------------

- حروف «لَمْ، لَمْ، لَمْ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند.

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانه انتهای فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و تَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. ← «... يَفْعَلُ... تَفْعَلُ... أَفْعَلُ و ... تَفْعَلُ»

و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلِينَ» حذف می‌کند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

۵- «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...» (التوبة: ۱۰۴)

آیا که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد؟

۶- «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ...» (النساء: ۱۰۴)

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان (خدا) مزدهایشان را به آنها خواهد داد.

الْتِمَرُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- «... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۲۲)

- الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا...» (الأنفال: ۱۴)

- الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.»
- ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۳- «أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...» (الزمر: ۵۲)

- الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۱- يُؤْتِي: می‌دهد ۲- أَجُورًا: مزدها، مفرد: أَجْرٌ ۳- اسْلَمَ: اسلام آورد

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْخَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ: ٤٠

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّحْمَةُ: ١١

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.

الإمام علي عليه السلام

چند نکته:

■ نکته (۱): فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (۲): ترجمه فعلی مانند «لِيَتَعَلَّمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أصدقائي لِيَتَعَلَّمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان

موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ فَلِيَتَعَلَّمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ

أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می‌کند و باید

این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (۳): حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لِ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

٤- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

سورة الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است.

٥- ﴿... قُلِّيبِعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورة فرقان

پس پروردگار این خانه را...

الف) ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



٣- اَتَكَلَّفُوا: هم‌تا

٢- وُلِدَ: زاید (مضارع: يَلِدُ)

١- الصَّمَدُ: بی‌نیاز

٦- آمَنَ: ایمن کرد، ایمن آوزد

٥- أَلْجُوعُ: گرسنگی

٤- أَطْعَمَهُمْ: خوراک داد

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكُمْ، لَكُمْ، لَنَا.
در «لی» این گونه نیست.

■ نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»
«لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ لِحَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، ف» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَيَعْمَلُ: پس باید انجام دهد.

اخْتِيزْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

- ۱ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» الفاعلة: ۲
- ۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.
- ۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِيِّ.
- ۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِمِ الْجُمْلَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

- ۱- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:
- ۲- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:
- ۳- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:
- ۴- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:
- ۵- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أَسَافَرَ لَمْ أَسَافِرْ لَيُحِي أَسَافِرَ
- ۲- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَبَاسَ كَي تَبَاسَ لَا تَبَاسَ
- ۳- أُرِيدُ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبَ إِنْ أَذْهَبَ
- ۴- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ عَدَاً. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ
- ۵- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

تمرینات

التمرین الأول: ضَع في الفراغ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

١- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

٢- أَصْبَحَ فَقِيْرًا وَ لَا ثَرْوَةً لَهُ:

٣- الَّذِي حَزْنُهُ كَثِيْرٌ:

٤- الْأُسْرَةُ وَ الْأَقْرِبَاءُ:

٥- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

التمرین الثاني: أَكْمِل تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾ (الطلاق: ٧)

توانمند از توانمندی خودش
 التَّجَرُّوْرُ بِحَرْفِ جَرٍّ

٢- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (يونس: ٦٥)

سخنشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. **الْفَاعِلُ**

٣- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ (الانعام: ١٢١)

و از آنچه نام خدا بر آن نخورید. **نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ الْمُنَاصِفُ إِلَيْهِ**

٤- ﴿أَقْلَمُ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيْنَاهَا...﴾ (ق: ٦)

آیا مگر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟! **الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ وَ صِيغَتُهُ**

١- ذُو سَعَةٍ: توانمند سَعَةً: توانمندی ٢- بَنِيْنَاهَا: ساختیم

التمرین السادس: عَيِّنِ النَّبِيْتَ الْفَارِسِيَّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْخَدِيْثِ فِي الْمَعْنَى.

١- الْمُؤْمِنُ قَلِيْلُ الْكَلَامِ كَثِيْرُ الْعَمَلِ. (الإمام الكاظم عليه السلام)

٢- أَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا تَسْمَرٍ. (رسول الله ﷺ)

٣- أَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. (رسول الله ﷺ)

٤- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (الإمام علي عليه السلام)

٥- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. (الإمام علي عليه السلام)

٦- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (رسول الله ﷺ)

(الف) کم کوی و کزیده کوی چون ذ

تا زانکه تو جهان شود ز (نظامی گنجوی)

(ب) علم کز اعمال شنیش نیست

کلابدی دارد و جانیش نیست (امیر خسرو دهلوی)

(ج) اندازد که دارد که اندازد نکوست

بم لایق دشمن است و بم لایق دوست (حدی)

(د) روزگارت آن که عزت دهد که خوار دارد

چرخ بازگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

(ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مزوت با دشمنان بدارا (صاحب)

(و) دشمن دانا که نم جان بود

بستر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

۵- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ التوبة: ۱۰۴

آیا که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد؟ **الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ**

۶- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ...﴾ النساء: ۱۵۲

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان
 [خدا] مردهایشان را به آنها خواهد داد. **الْمَفْعُولِ**

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ ائْتِخِبِ الرَّجْمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا...﴾ الحجرات: ۱۴

بادیه‌نشینان گفتند: ...

- الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.»
- ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۳- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الزمر: ۵۲

- الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۱- یؤتی: می‌دهد ۲- أجور: مردها «مفرد: أجر» ۳- اسلم: اسلام آورد

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اَكْتُبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

قَرَانِضُ	مُحَاوَلَاتُ	أَقْرِبَاءُ	أَجُورُ	أَنْفُسُ	أَسْرَى
أَصْفِيَاءُ	أَعْرَاضُ	مَكَارِمُ	جُهَالُ	أَنْظَارُ	أَصْحَابُ
حَمِيرُ	صَفَحَاتُ	خِصَالُ	أَخْلَاقُ	تَلْمِيزَاتُ	مُبَارَايَاتُ

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعِّعْ عِلَامَةً = بَيْنَ الْمُرَادِقَيْنِ وَ عِلَامَةً = بَيْنَ الْمُضَادِّينِ.

أَهْلُ	سَلَامٌ	يُعِينُ	أُسْرَةٌ	حَرْبٌ	يُنْصِرُ
مَكْرُوبٌ	ضَاعٌ	بُعِثَ	مَخْرُوزٌ	وُجِدَ	أُرْسِلَ
حُزْنٌ	بَتَيْنًا	طَعَامٌ	فَرَحٌ	صَنَعْنَا	غِذَاءٌ
أَتَى	ضِيَاءٌ	صِدْقٌ	أَخَذَ	ظِلَامٌ	كَيْدٌ

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

سورة الاخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

- الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.
- ب) ... زاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

۵- ﴿... فَسَلِّعْهُمَا رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ * وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورة فرقان

پس پروردگار این خانه را...

- الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.
- ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



- ۱- اَلصَّمَدُ: بی نیاز
۲- وُلِدَ: زاید (مضارع: يَلِدُ)
۳- اَلْكُفُو: همتا
۴- اَطْعَمَ: خوراک داد
۵- اَلْجُوع: گرسنگی
۶- اَمَّنَ: ایمن کرد، ایمن آورد

(للتَّمَرِينِ فِي الْمَنْزِلِ) عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ لِكُلِّ صُورَةٍ.



۱- اَسْلَمَ ، يُسَلِّمُ ۲- اَعْجَبَ ، يُعْجِبُ ۳- فَكَّ ، يَفْكُ ۴- اَطْعَمَ ، يُطْعِمُ



۵- سَافَرَ ، يُسَافِرُ ۶- تَجَحَّثَ ، تَتَجَحَّثُ ۷- نَظَرَ ، تَنْظُرُ ۸- اَخَذَ ، تَأْخُذُ



۹- عَبَدَ ، يُعْبُدُ ۱۰- اَعَانَ ، يُعِينُ ۱۱- اِسْتَمَعَ ، يَسْتَمِعُ ۱۲- بَنَى ، يَبْنِي



۱۳- خَافَ ، يَخَافُ ۱۴- بَسَطَ ، يَبْسُطُ ۱۵- كَتَبَ ، تَكْتُبُ ۱۶- فَنَسَتْ ، تَفْنَسُ



۱۷- ضَاعَ ، يَضِيعُ ۱۸- تَشَى ، يَتَشَى ۱۹- صَعَرَ خَدَّهُ ، يَصْعَرُ خَدَّهُ ۲۰- ضَجَّكَ ، يَضْحَكُ

التمرين الرابع: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

١- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:

.....

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:

.....

٣- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:

.....

٤- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:

.....

٥- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

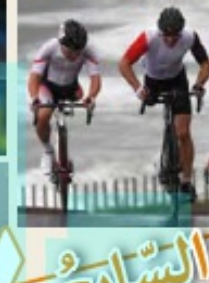
.....

التمرين الخامس: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكَيْ أُسَافِرَ
- ٢- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيْأَسَ كَيْ تَيْأَسَ لَا تَيْأَسَ
- ٣- أُرِيدُ إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبَ إِنْ أَذْهَبَ
- ٤- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ عَدَاً. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ
- ٥- مَنْ يَنْجُحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ



لا أقدرُ



الدَّرْسُ السَّابِعُ



«... لَيْسَ لِإِنْسَانٍ إِلَّا مَا سَعَى»

الجم: ٣١

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

الدَّرْسُ السَّابِعُ

لا تَقْنَطُوا

«مَنْ ظَلَبَ شَيْئاً وَجَدَّ وَجَدَّ» رسول الله ﷺ

لا مُشْكِلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إعْجَابَ الْآخَرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَاجِهُونَ مُشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ: الأُسْتَاذُ مَهْدِي آذَرِيذِي وَ هُوَ أَشْهَرُ كَاتِبِ لِقِصَصِ الأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ العِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلاً بَسِيطاً، ثُمَّ صَارَ بَانِعَ الكُتُبِ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى المَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ النَّبِيَّ الفَارِسِيَّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالحَدِيثِ فِي المَعْنَى.

- 1- المؤمن قليل الكلام كثير العمل. الإمام الكاظم عليه السلام
- 2- العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر. رسول الله ﷺ
- 3- أمرني ربي بمداواة الناس كما أمرني بأداء الفرائض. رسول الله ﷺ
- 4- عداوة العاقل خبير من صداقة الجاهل. الإمام علي عليه السلام
- 5- الدهر يومان؛ يوم لك و يوم عليك. الإمام علي عليه السلام
- 6- خبير الأمور أو سخطها. رسول الله ﷺ

- | | |
|---|---|
| الف) کم کوی و کزیده کوی چون در | تا زانکد تو جهان شو پز (نظامی گنجای) |
| ب) علم کز اعمال نشائش نیست | کلبدی دارد و جانیش نیست (امیر خسرو دهلوی) |
| ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست | بهم لایق دشمن است و بهم لایق دوست (سعدی) |
| د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد | چرخ بازیگر ازین بازیچه بسید دارد (قائم مقام فراملی) |
| ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است | با دوستان مروّت با دشمنان مدارا (خانق) |
| و) دشمن دان که نعم جان بود | بهر آرز آن دوست که نادان بود (نظامی گنجای) |

التمرين السابع: اكتب مفردة هذه الكلمات.

قرائض	محاولات	أقرباء	أجور	أنفس	أسرى
أضياف	أعراض	مكارم	جهال	أنظار	أصحاب
صفحات	خصال	أخلاق	تلميذات		

التمرين الثامن: ضع علامة = بين المرادفين و علامة ≠ بين المضادين.

أهل أسرة	سلام حرب	يعين ينصر
مكروب مخزون	ضاع وجد	بعت أرسل
حزن فرح	بنينا صنعنا	طعام غذاء
أتى أخذ	ضياء ظلام	صدق كذب

■ مهتاب ثبوي بنت وليد بدون يدين، زعم ذلك ما نيسث و حاولت أن تكون ناجحة في حياتها و تتغلب على مشكلتها و تفضي أوقاتها في الكتابة و السباحة و الرياضة. فألفت كتابين في السابعة عشر من عمرها. تخرجت مهتاب من جامعة شيراز في فرع علم الأحياء. إنها حصلت على الأوسمة المتعددة في السباحة. تعتقد مهتاب بأنها ليست معوقة، و تقول:

«إنني مختلفه عن الآخرين».

و هذا هو السبب الرئيسي الذي ساعدها في نجاحها.



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اقرأ هذه المقالة جيداً، ثم اكتب مثلها حول أحد العلماء الإيرانيين و العرب.

الشاعر أحمد رامی شاعر مصري من أصل تركي، وُلد في حي (كوي) السيدة زينب بالقاهرة. تخرّج من مدرسته المعلمين. وحصل على شهادة في فرع المكتبات و الوثائق (رشته كتابداری و اسناد) من جامعة السوربون. درّس اللغة الفارسية في فرنسا، ترجم «رباعيات خيام النيسابوري».

حكيم عمر خيام نيشابوري:

آمد سحرى ندا ز میخانه ما کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانہ ز می زان پیش که پر کنند پیمانہ ما

ترجمه احمد رامی:

سمعت صوتاً هاتفاً في السحر نادى من الحان: غفاة البشر
هَبُوا املؤوا كأس المني قبل أن تملأ كأس العمر كف القدر

هاتف: صدایی که شنیده می شود ولی صاحب صدا دیده نمی شود.

غفاه: آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند

هَبُوا: بیدار شوید (در اینجا) مُنی: آرزوها كَفُ الْقَدْرِ: دست سرنوشت



ترجمه متن فوق اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد. در آزمون مدارس و کنکور طرح نمی شود.

كريستي براون وُلد في أسرة فقيرة و كان مُصاباً بالشلل الدماغي، و لم يَكُن قادراً على السير و الكلام. فساعَدته أمه. في يومٍ مِنَ الأيام أخذ كريستي قطعةً طباشيرٍ بِقَدَمِهِ اليسرى و هي العَضُ الوَحيدُ المُتَحَرِّكُ مِن بَيْنِ أَطرافِهِ الأربعةِ و رَسَمَ شيئاً و مِن هُنَا ابتَدَأَت حَيَاتُهُ الجَدِيدَةُ. اجتهد كريستي كثيراً، و أصبحَ رَساماً و شاعِراً و أَلَفَ كِتَاباً بِاسمِ «قَدَمِي اليسرى»، فأصبحَ الكِتَابُ في ما بَعْدُ فِلماً حَصَلَ على جَائِزَةِ أوسكار.





الدَّرْسُ السَّابِعُ

«... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

النجم: ٣٩

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

أطراف	دست و پا و سر	شَلَل دِمَاغِي	فلج مغزی
أَطْرَافُهُ الْأَرْنَبَةُ:	دست‌ها و پاهایش	طَبَّاشِير	گچ نوشتار
أَنْ تَتَقَلَّبَ	که چیره شود	مُصَابٍ بِـ	دچار
أَنْ تُقْضَى	که بگذراند	مَعَ أَنْ	با اینکه
أَوْسَمَةٌ	نشان‌های شایستگی «مفرد: وسام»	مُعَوَّق	معلول، جانباز
رَسَامٌ	نقاش	وَاجِعَةٌ	روبه‌رو شد (مضارع: يُواجِعُ)
رَغْمٌ	با وجود	وُلِدَتْ	زاده شد
سَعَى	تلاش کرد (مضارع: يَسْعَى) =جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ	هَزِيمَةٌ	شکست دادن، شکست
		يُسْرَى	چپ = يَسَارٌ * يَمِينٌ

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- ما هُوَ السَّبَبُ الرَّئِيسِيُّ الَّذِي سَاعَدَ مَهْتَابَ فِي نَجَاحَاتِهَا؟

٢- كَمْ سَنَةً كَانَ عُمَرُ آذَرِيذِي عِنْدَمَا كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا؟

٣- أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

٤- مَنْ سَاعَدَ كَرِيسْتِي فِي جُهودِهِ وَ نَجَاحِهِ؟

٥- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيسْتِي بِرَاوَن؟

الدَّرْسُ السَّابِعُ

لا تَقْنَطُوا

«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَهُ» رسول الله ﷺ

لا مُشْكِلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إعْجَابَ الْآخَرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَاجِهُونَ مُشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ:

الأستاذ مهدي آذر يزدني وَ هُوَ أَشْهُرُ كَاتِبِ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلاً بَسِيطاً، ثُمَّ صَارَ بَانِعَ الْكُتُبِ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.



إِعْلَمُوا

مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل های پر کاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ وَ أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ كان چند معنا دارد:

١- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقاً. در بسته بود.

٢- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفوراً رَحِيماً﴾ الأحزاب: ٣٤

بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

٣- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ:

می شنیدند.

٤- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ»

و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود».

٥- «كَانَ» بر سر «ل» و «عَنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ صَارَ وَ أَصْبَحَ به معنای «شد» هستند. مضارع صَارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ

«يُضِيحُ» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ النِّخ: ٦٣

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

١- الْمُخْضَرَةُ: سرسبز

هیلین کیلر عندما بَلَّغَتْ مِنَ الْعُمْرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، أَصِيَّبَتْ بِحُمَى صَيَّرَتْهَا طِفْلَةً
 عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ؛ فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوَّقِينَ. اسْتَطَاعَتْ
 مُعَلِّمَةً «هیلین» أَنْ تَعَلَّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ وَ التَّكَلَّمَ عَنْ طَرِيقِ اللُّمْسِ وَ الشَّمِّ؛ وَ لَمَّا
 بَلَّغَتْ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمْرِهَا، أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ، وَ حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ
 الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ. وَ آخِرًا اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. وَ أَلْفَتْ عِدَّةَ
 مُحَاضِرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أُعْجُوبَةً عَصْرِهَا. أَلْفَتْ «هیلین» ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَابًا تُرْجِمَتْ إِلَى
 خَمْسِينَ لُغَةً.



مَهْتَابِ نَبَوِيِّ بِنْتٍ وَوَلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، وَ رَغِمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَ تَرْسُمُ وَ تَسْبِخُ، وَ
 حَصَلَتْ عَلَى الْجِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ أَلْفَتْ كِتَابًا.

تَطَفُّوا الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

■ نَيْسٌ يَعْنِي «نَيْسٌ»؛ مِثَالُ:

«...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» آل عمران: ۱۶۷

بادهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کند دانایتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می شود)

می آیند، خبر را منصوب می کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرَهَا.

۱- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْوَدَ حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.

۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.

۳- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَقَلِهِ الْقَبِيحِ.

۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.

۵- أَلَيْسَ الصُّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

۱- تطف: تمیز کرد

۲- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالت ظاهر تدریس شده و «خبر مقدم» نیز تدریس نشده است.



كريستي براون وُلِدَ في أسرة فقيرة و كان مُصاباً بِالسَّلَلِ الدُّماغي، وَ لَمْ يَكُنْ قادِراً
عَلَى السَّيرِ وَ الكلامِ. فَساعَدَتْهُ أُمُّهُ. في يَوْمٍ مِنَ الأَيامِ أَخَذَ كريستي قِطْعَةً طِباشيرَ
بِقَدَمِهِ اليُسرى وَ هِيَ العَضُو الوَحيدُ المُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطرافِهِ الأربَعَةِ وَ رَسَمَ شيئاً. وَ
مِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الجَديدةُ. اجْتَهَدَ كريستي كثيراً، وَ أَصْبَحَ رَساماً وَ شاعِراً وَ أَلْفَ
كِتاباً بِاسمِ «قَدَمي اليُسرى»، فَأَصْبَحَ الكِتابُ في ما بَعْدُ فِلماً حَصَلَ عَلَيَّ جَائزةِ أوسكارِ.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): تَرَجِّمُ هَذِهِ الأَياتِ.

١ «وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ» مريم: ٥٥

٢ «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ العَهْدَ كانَ مَسْئولاً» (الاسراء: ٣٤)

٣ «... يَقولونَ بِأَلْسِنَتِهِم ما لَيْسَ في قُلُوبِهِم» الفتح: ١١

٤ «لَقَدْ كانَ في يوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آياتٌ لِلسَّائِلِينَ» يوسف: ٧

٥ «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءَ» فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ بِبِنِعْمَتِهِ إِخْواناً» آل عمران: ١٠٣

کھاتمارین

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ X

١- «الْعَمَالُ» يَشْتَغِلُونَ فِي الْإِدَارَةِ، وَ «الْمُوظَّفُونَ» يَعْمَلُونَ فِي الْمَصَانِعِ.

٢- «الطَّبَاشِيرُ» مَادَّةٌ بَيضاءُ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السُّبُورَةِ وَ مِثْلِهَا.

٣- «الْمُخْضِرَةُ» صِفَةٌ لِأَرْضِ ذَاتِ أَشْجَارٍ وَ نَبَاتَاتٍ قَلِيلَةٍ.

٤- «الْوَسَامُ» هُوَ مَا يُعَلَّقُ عَلَى صَدْرِ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.

٥- الْأُسْتَاذُ آدِرٌ يَزِيدِي أَشْهُرُ كَاتِبٍ فِي عِلْمِ الْأَحْيَاءِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

١- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ٧- يُكْتَبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ.

٢- مَنْ يُكْتَبُ يَنْجَحُ. ٨- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ.

٣- لَا تُكْتَبُ عَلَى الشَّجَرِ. ٩- أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ.

٤- كَانُوا يُكْتُبُونَ رَسَائِلَ. ١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

٥- لَمْ يُكْتَبْ فِيهِ شَيْئًا. ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

٦- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.

عَقِيَاءُ : كور (مؤنث)

«مذكر: أَعْمَى / جمع: عُمَي»

مُصَابٌ بِ: دچار

مَعَ أَنْ : با اینکه

مُعَوَّقٌ : معلول، جانناز

وَاجَهُ : روبه رو شد

(مضارع: يُواجِه)

هَزِيمَةٌ : شکست دادن، شکست

يُسْرَى : چپ = يسار ≠ يَمِين

جزام : کمربند

«جمع: أَخْرَمَةٌ»

حُمَى : تب

رَسَامٌ : نقاش

رُغْمٌ : با وجود

سَعَى : تلاش کرد

(مضارع: يَسْعَى) «جَدُّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ

سَلَّلَ دِمَاعِي : فلج مغزی

صَمَاءٌ : کر (مؤنث)

«مذکر: أَصَمُّ / جمع: صُمُّ»

طَبَاشِيرٌ : کچ نوشتار

أَخِيرًا : سرانجام

أَصَيْبَتْ : دچار شد ← (أَصَابَ، نُصِيبُ)

أَطْرَافٌ : دست و پا و سر

أَطْرَافُهُ الْأَرْبَعَةُ : دست ها و پاهايش

أَعْجُوبَةٌ : شگفت انگيز

«جمع: أعاجيب»

أَلْقَى : انداخت (مضارع: يُلقِي)

أَلْقَى مُحَاضِرَةً : سخنرانی کرد

بُكْمَاءٌ : لال (مؤنث)

«مذکر: أَبْكَمُّ / جمع: بُكْمٌ»

حُرُوفُ الْأَهْجَاءِ : حروف الفبا

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

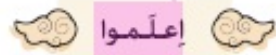
١- كَمْ سَنَةً كَانَ عُمَرُ آدِرِي زِيدِي عِنْدَمَا كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا؟

٢- أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

٣- مَتَى أَصْبَحَتْ هِيلِينُ كِيلِرُ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ؟

٤- كَمْ كِتَابًا أَلْفَتْ «هِيلِينُ كِيلِرُ»؟

٥- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيسْتِي بِرَاونِ؟



اعلموا

معاني الأفعال الناقصة

■ فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ کان چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^{۲۴} الأعراب: ۲۴

بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يَسْمَعُونَ:

می‌شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِيعًا»

و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «ل» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضِيهٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ صَارَ و أَصْبَحَ به معنای «شد» هستند. مضارع صَارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ

«يُصْبِحُ» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾^{۲۳} الحج: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

۱- المُفْضَرَّة: سرسبز



التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^{۸۷} يوسف: ۸۷

الْجَاؤُ وَالْمَجْرُورُ

۲- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ

الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. الإمام علي عليه السلام **إِسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ خَبْرُهُ**

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الإمام الكاظم عليه السلام **إِسْمُ التَّفْصِيلِ**

۴- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الإمام علي عليه السلام **الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبْرُ**

۵- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الإمام علي عليه السلام **نَوْعُ الْفِعْلِ وَ صِيغَتُهُ**

۱- التَّوَكُّلُ: رحمت

التمرین الرابع: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

۱- أريد أن أكتب ترجمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِيناً بِالْمُعْجِمِ.

۲- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِحَظٍّ وَاضِحٍ.

۳- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئاً عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

۴- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرِ الْعِلْمِيَّةِ.

۵- كَانَ زُمْلَاتِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

التمرین الخامس: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا.

۱- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ باقياً.

۲- يُصْبِحُ الْجَوُّ حَارّاً عَدّاً.

۳- كَانَ الْجُنُودُ واقفينَ لِجِرَاسَةِ.

۴- صَارَ الطَّالِبُ عالِماً بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

■ لَيْسَ يَعْنِي «نَيْسَت»؛ مِثَال:

«...يَقُولُونَ يَا فُرَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهِ أَغْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» آل عمران: ۱۷۷

بادهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند دانایتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود)

می‌آیند، خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلاً.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص و مرفوع اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

اخْتِبرِ نَفْسَكَ (۱): عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا.

۱- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْوَةً حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.

۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءاً بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.

۳- أَصْبَحَ الشَّيْخُ نَادِماً مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.

۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.

۵- أَلَيْسَ الضُّبُرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

۱- نظف: تمیز کرد

۲- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالت ظاهر تدریس شده و «خبر مقدم» نیز تدریس نشده است.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- « قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ » هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

- (الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.
- (ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الإِسْمُ التَّنْكِيزِيَّةُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِضُ:

۲- « ... وَ أَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا » النساء: ۳۳

- (الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
- (ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمُ التَّنْكِيزِيَّةُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِضُ:

۳- « ... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا » النباء: ۴۰

روزی که ...

- (الف) ... آدمی آنچه را [با] دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.
- (ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِضُ:

۴- كُنْتُ سَاكِنًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ.

- (الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.
- (ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولُ وَ الْجَائِزُ وَ الْمَجْرُورُ:

۵- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- (الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی پرنشاط شدند.
- (ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پرنشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْرِ، وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ « وَ كَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ » هريم: ۵۵

۲ « وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا » الإسراء: ۳۴

۳ « ... يَقُولُونَ بِالسِّتْرِ لَهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ » الفتح: ۱۱

۴ « لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُسَائِلِينَ » يوسف: ۷

۵ « وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً قَالَتْ نَبِيْنٌ قُلُوبِكُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا » آل عمران: ۱۰۳

۳- أَلْفٌ: همدل کرد، به هم پیوست

۲- آيَات: نشانه‌ها

۱- أَوْفُوا: وفا کنید



التمرين الأول

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✗

١- الطَّبَاشِيرُ مَادَّةٌ بَيضَاءُ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السُّبُورَةِ وَ مِثْلِهَا:

٢- الْأَبْكَامُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَ مُؤَنَّثُهُ «بِكْمَاءٌ»:

٣- الْأَصَمُّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى، وَ مُؤَنَّثُهُ «صَمَاءٌ»:

٤- إِرْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عِلَاطِمِ الْمَرَضِ:

٥- سَمُّ الْقِطِّ أَقْوَى مِنْ سَمِّ الْكَلْبِ:

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

١- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ٧- يُكْتَبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ.

٢- مَنْ يُكْتَبُ يَنْجَحُ. ٨- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ.

٣- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. ٩- أَكْتُبُ بِحَظٍّ وَاضِحٍ.

٤- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. ١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

٥- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

٦- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.

التمرين السابع: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

١- الشَّخْصُ الَّذِي فِي جِسْمِهِ نَقْصٌ.

المَعْوَقُ المَرْمَى الْجَوَزُ

٢- مَنْ يَرْسُمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ خُطُوطًا.

الرَّسْمُ الرِّسَامُ الرُّسُومُ

٣- حَالَةٌ مَرَضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ.

الْحَرْبُ الْحَفْلَةُ الْحُمَى

٤- مَنْ يَشْتَغَلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ.

الْعَامِلُ الْمَعْمَلُ الْعَمِيلُ

٥- الْيَدَانِ وَ الْقَدَمَانِ وَ الرَّأْسِ.

الأَعَايِبُ الأَطْرَافُ الْجِدْعُ

إِيَّهَا الْأَجْنَاءُ، نَسْتَدْعُكُمْ اللَّهُ، إِلَى الْلِقَاءِ،
سَلْتَلْقَى بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
نَتَمَنَّى لَكُمْ النُّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- نَسْتَدْعُكُمْ؛ مِنْ سِبَارِيمٍ ٢- نَلْتَقَى؛ دِيدَارٍ مِنْ كَيْمٍ ٣- نَتَمَلَّى؛ أَرْزُو مِنْ كَيْمٍ

الْتَمِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ۸۷

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

۲- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَّرَ أَنْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَّرَ عَفَا، وَكَانَ الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. الإمام علي عليه السلام

اسْمُ الْفِعْلِ الْفَاعِلِ وَالْحَبْرَةُ

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الإمام الكاظم عليه السلام اسم التفضيل

۴- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الإمام علي عليه السلام الْمُبْتَدَأُ وَالْمَجْرُورُ

۵- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الإمام علي عليه السلام نَوْعُ الْفِعْلِ وَ صِيغَتُهُ

۱- التَّوَكُّلُ: رَحْمَتٌ

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ابغای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نوبتگانش، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه زاهری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب عربی، زبان قرآن ۲- کد: ۱۱۱۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سپهلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد	۲۸	مریم اسدی زما بادی	کرمان
۲	منصوره وب	البرز	۲۹	سیده کاظم رضوی پور	آذربایجان شرقی
۳	مختصرضا سلمانی	زنجان	۳۰	فاطمه رضایی	کرمان
۴	نوران بهلولی	شهر تهران	۳۱	فرشته بیگی	ایلام
۵	اعظم بی‌باک	البرز	۳۲	مهناز خرسند	سمنان
۶	اکرم بهدادی	مرکزی	۳۳	مهدی خانی	فارس
۷	یوسف قاضل	گلستان	۳۴	سکینه قاضی‌زاده	تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بابک فیر	کردستان
۹	سپهنا بزرگر	آذربایجان شرقی	۳۶	هدا فرجی	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	زنجان	۳۷	محمد طایفه‌خانی	تهران
۱۱	منصوره سیناری	چهارمحال و بختیاری	۳۸	بانته‌آ امری‌نایی	شهر تهران
۱۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۹	آناه آقایی نعمتی	شهر تهران
۱۳	علی بازرلو	گلستان	۴۰	بهیود ناصری	کرمانشاه
۱۴	آذر فیلی	ایلام	۴۱	پروین ملکی	سمنان
۱۵	سیده امیر نفضیلت‌جو	کهگیلویه و بویراحمد	۴۲	فانیه سوادکوهی	گلستان
۱۶	فاطمه گنجی ملک‌آبادی	اصفهان	۴۳	علیرضا رستگار	قم
۱۷	سیده زهرا حسینی طالمی	گیلان	۴۴	غلامرضا شفیع	سیستان و بلوچستان
۱۸	ملیحه خادملو	مازندران	۴۵	اعظم دریاقلی موشق	همدان
۱۹	عبدالله بزادانی	مازندران	۴۶	پرستو اصغری	کردستان
۲۰	فیروزه حسینی	مازندران	۴۷	مهری رئیس ابراهیمی	قم
۲۱	مریم ملک احمدی	مرکزی	۴۸	صاحب سلطان علی‌زاد	شهر تهران
۲۲	رافیه نعمتی	کرمانشاه	۴۹	فریبا دانسگر	آذربایجان غربی
۲۳	حبیب‌الله جرننگ	خوزستان	۵۰	میخند داورپناهی	خراسان شمالی
۲۴	زهرا راستی	فارس	۵۱	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۲۵	سیدبابک ظفری‌زاده	چهارمحال و بختیاری	۵۲	محمد بزادانی	خراسان شمالی
۲۶	فاطمه خامدا	قزوین	۵۳	مرضیه رحمانیان	هرمزگان
۲۷	مهدی باقری‌نیا	خراسان جنوبی			

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

١- أريدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِيناً بِالْمُعْجَمِ.

٢- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِحَظٍّ وَاضِحٍ.

٣- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئاً عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

٤- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

٥- كَانَ زُمْلَانِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِضَةِ وَحَبَّرَهَا.

١- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا.

٢- يُصْبِحُ الْجَوُّ حَارًا غَدًا.

٣- كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْحِرَاسَةِ.

٤- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

diffpdf
Missing Page



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الاسْمُ التَّكْرِيهِي، وَ الْفِعْلُ النَّاقِضُ:

۲- ﴿... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الاسْمُ التَّكْرِيهِي، وَ الْفِعْلُ النَّاقِضُ:

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّيْبَةُ: ٤٠

روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را [با] دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من

خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند

خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِضُ:

diffpdf
Missing Page

٤۔ کُنْتُ سَاكِتًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.
- ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولُ، وَالْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ:

٥۔ كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی پرنشاط شدند.
- ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پرنشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْ، وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ:



diffpdf
Missing Page



التمرين السابع: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

١- يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَالسِّيَّارَاتِ لِسَلَامَتِهِمْ.

- الْجَوُزُ الْمَرْمَى جِزَاءُ الْأَمَانِ

٢- مَنْ يَرْتَسِمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ خُطُوطًا.

- الرَّسْمُ الرَّسَامُ الرَّسُومُ

٣- حَالَةٌ مَرَضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ.

- الْحَرْبُ الْحَفْلَةُ الْحُمَى

٤- مَنْ يَشْتَغَلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ.

- الْعَامِلُ الْمَعْمَلُ الْعَمِيلُ

٥- أَلْيَدَانِ وَالْقَدَمَانِ وَالرَّأْسُ.

- الْأَعَاجِيبُ الْأَطْرَافُ الْجِدْعُ

diffpdf
Missing Page

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اُكْتُبْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آيَاتًا أَوْ أَمْثَالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.



■ مهتاب بنتٌ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، رُغِمَ ذَلِكَ مَا تَيْسَتْ وَ حَاوَلَتْ أَنْ تَكُونَ مُوقِفَةً فِي حَيَاتِهَا وَ تَتَغَلَّبَ عَلَى مُشْكَلَاتِهَا وَ تُقْضِي أَوْقَاتَهَا فِي الْكِتَابَةِ وَ السِّيَاحَةِ وَ الرِّيَاضَةِ. فَالْقَتَّ كِتَابَتَيْنِ فِي السَّابِعَةِ عَشْرَ مِنْ عُمْرِهَا. تَخَرَّجَتْ مَهْتَابٌ مِنْ جَامِعَةِ شِيرَازِ فِي فَرْعِ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ. إِنَّهَا حَصَلَتْ عَلَى الْأَوْسَمَةِ الْمُتَعَدِّدَةِ فِي السِّيَاحَةِ. وَ مِنْ أَكْبَرِ الْأَوْسَمَةِ الَّتِي حَصَلَتْ عَلَيْهَا وَسَامٌ فِي مُبَارَاةِ بَارَا التايكواندو الْعَالَمِيَّةِ فِي تُرْكِيَا سَنَةِ الْفَنِّ وَ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ الْمِيلَادِيَّةِ. نَعْتَقِدُ مَهْتَابَ بِأَنَّهَا لَيْسَتْ مُعَوِّفَةً. وَ تَقُولُ: «إِنِّي مُخْتَلِفَةٌ عَنِ الْآخَرِينَ». وَ هَذَا هُوَ الرَّمْزُ الرَّئِيسِيُّ الَّذِي سَاعَدَهَا فِي تَجَاهَاتِهَا.

diffpdf
Missing Page



diffpdf
Missing Page



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ابقای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه‌داری ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نوگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب عربی، زبان قرآن ۲، کد ۱۱۱۴۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد	۲۸	مریم اسدی زیدآبادی	کرمان
۲	منصومه پویا	لریز	۲۹	سید کاظم رضوی پور	آذربایجان شرقی
۳	مختدرضا سلمانی	زنجان	۳۰	فاطمه رضایی	کرمان
۴	توران بهلولی	شهر تهران	۳۱	فرشته بیگی	ایلام
۵	اعظم بی‌باک	لریز	۳۲	مهناز خرسند	سمنان
۶	اکرم بحدادی	مرکزی	۳۳	مهدی خانی	فارس
۷	یوسف قاضیل	گلستان	۳۴	سنگینه قاضی‌زاده	شهرستان‌های تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بانگ فجر	کردستان
۹	سینا بزرگر	آذربایجان شرقی	۳۶	صفا فرجی	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	زنجان	۳۷	محمد طایفه‌خانی	شهرستان‌های تهران
۱۱	منصومه سینداری	چهارمحال و بختیاری	۳۸	بانته امیرشاهی	شهر تهران
۱۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۹	انته آقایی نعمتی	شهر تهران
۱۳	علی بازرلو	گلستان	۴۰	بهیود نامیری	کرمانشاه
۱۴	آذر قلی	ایلام	۴۱	پروین ملکی	سمنان
۱۵	سید امیر فضیلت‌جو	کهگیلویه و بویراحمد	۴۲	فداه سوادکوهی	گلستان
۱۶	فاطمه گلی ملک‌آبادی	اصفهان	۴۳	علیرضا رستگار	قم
۱۷	سیده زهرا حسینی طالمی	گیلان	۴۴	غلامرضا نظیفی	سیستان و بلوچستان
۱۸	ملیحه خادملو	مازندران	۴۵	اعظم دربان مومنی	همدان
۱۹	عبدالله بردانی	مازندران	۴۶	ریسو اصغری	کردستان
۲۰	فیروزه حسینی	مازندران	۴۷	مهری رئیس ابراهیمی	قم
۲۱	مریم ملک احمدی	مرکزی	۴۸	صاحب سلطان قلی‌زاد	شهر تهران
۲۲	رفیه نعمتی	کرمانشاه	۴۹	فریبا داننگر	آذربایجان غربی
۲۳	حمیلا جرنک	خوزستان	۵۰	مجتهد داوربانی	خراسان شمالی
۲۴	زهرا رادینی	فارس	۵۱	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۲۵	سپاسک ظفری‌زاده	چهارمحال و بختیاری	۵۲	مجتهد بردانی	خراسان شمالی
۲۶	فاطمه خامدیا	فردوس	۵۳	مرضیه رحمانیان	هرمزگان
۲۷	مهدی باقری‌نیا	خراسان جنوبی			

diffpdf
Missing Page

معلمان محترم، صاحب‌مطران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب‌های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

diffpdf
Missing Page